

دور سوم ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین و چالش‌های روسیه در قفقاز شمالی

مهدی حسینی تقی‌آبادی
حسن اشرفی

نام قفقاز شمالی در طول 13 سال اخیر با نام ولادیمیر پوتین گره خورده است به گونه‌ای که در ایام منتهی به انتخابات ریاست جمهوری روسیه بخشی از گزاره‌های حامیان و منتقدان پوتین معطوف به کارنامه وی در قفقاز شمالی بود. به عبارتی، عملکرد پوتین در قفقاز شمالی هم مورد توجه کسانی بوده است که اعاده کننده تمامیت ارضی روسیه و بازگرداننده امنیت و ثبات نسبی به قفقاز شمالی می‌دانند و هم افرادی که وی را مسئول کشانیده شدن حملات شورشیان به مسکو و از سوی دیگر حیف و میل بودجه‌های روسیه در منطقه‌ای می‌دانند که واگرایی با تار و پود آن گره خورده است. به هر صورت، بی‌شک قفقاز شمالی 2012 با قفقاز شمالی 1999 تفاوت‌های چشمگیری دارد، اما این بدان معنا نیست که اکنون نظم و امنیت در این منطقه حکم‌فرما باشد. قفقاز شمالی همچنان در کنترل نیروهای امنیتی روسیه است که از جنس مردم منطقه نیستند و همچنین فساد مالی در حاکمیت‌های دست‌نشانده مسکو در این منطقه موج می‌زند. هرچند مسکو در پی انجام طرح‌های زیرساختی و برنامه‌های بلندپروازانه‌ای برای بهبود اوضاع منطقه است و چچن به منزله کانون بحران منطقه، ثبات و آبادانی نسبی را تجربه کرده است، اما حاکمیت‌های منطقه و به ویژه چچن با مشت آهنین با منتقدان برخورد کرده‌اند.

از سوی دیگر در طول دو دهه اخیر همواره شواهد و قرائینی دال بر دخالت برخی بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در روندها و جریانهای منطقه مشاهده شده است که متاثر از شرایط و جناح‌بندی‌های بین‌المللی به ویژه در برابر روسیه، این نقش‌آفرینی‌ها با تفاوت‌هایی تداوم یافته است. شرایط پس از رویداد 11 سپتامبر و یا شرایط پس از جنگ آگوست 2008 از این موارد هستند. اما مساله قفقاز شمالی برای مسکو تنها امنیتی، نظامی و سیاسی نیست و وجوه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جدی را نیز در برمی‌گیرد. در واقع، چالش‌های پوتین در قفقاز شمالی در دور سوم ریاست جمهوری وی بازه‌ای به گستردگی وجوه متنوع فوق‌الذکر را در بر خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: قفقاز شمالی، ولادیمیر پوتین، جدایی‌طلبی، چچن و المپیک
زمستانی سوچی.

مقدمه

قفقاز شمالی در جریان توسعه‌طلبی‌های ارضی امپراتوری روسیه در دوران سلسله رمانوف‌ها در قرن نوزدهم و به ویژه دوران الکساندر دوم به اشغال روسیه درآمد. این منطقه با گذشت دو قرن از انضمام به روسیه و با از سرگذراندن حاکمیت امپراتوری تزاری و اتحاد جماهیر شوروی و قرارگیری در درون مرزهای فدراسیون روسیه در دو دهه اخیر، همچنان کانون بازتولید بی‌ثباتی در روسیه و یکی از عوامل ایجاد نگرانی‌های مکرر برای مسکو است. منطقه‌ای که نزاع‌های به وقوع پیوسته در آن در دو دهه اخیر تنها موضوع داخلی روسیه نبوده و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی را تحت تاثیر قرار داده است. منطقه‌ای که رویدادهای آن پیامدهای قابل توجه سیاسی، امنیتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را در روسیه سبب شده است. بی‌شک انتخابات ریاست جمهوری روسیه از سال 1996 به این سو همواره تحت تاثیر قفقاز شمالی و روندهای موجود در آن بوده است. تلفات بیش از یک‌صد هزار نفر از قوای روسیه در دو دهه اخیر در قفقاز شمالی¹، وقوع تعدادی از عملیات تروریستی جدایی‌طلبان در درون شهر مسکو، افزایش حساسیت گروه‌های نژادپرست افراطی روس نسبت به قفقازی‌ها، صرف بودجه‌های هنگفت از سوی مسکو برای تداوم سیطره بر منطقه و از سوی دیگر بازسازی ویرانی‌های ناشی از نزاع‌ها و ایجاد زیرساخت‌های لازم جهت آبادی منطقه و کاهش محرومیت‌ها و پدید آمدن پرسش‌های جدی در مسکو، چه در سطح سیاستمداران و چه مردم عادی درباره چرایی صرف این بودجه‌های گزاف برای حفظ منطقه‌ای که پیشینه آن نشان داده است که ریشه واگرایی در آن خشکاندنی نیست و از

¹ رئیس وقت پارلمان جمهوری چین، تائوس جبرئیلوف در تاریخ 16 آگوست 2005 در مصاحبه با خبرگزاری اینترفکس در مورد تلفات جنگ‌های چین تا تاریخ مزبور چنین گفته است: «دو جنگی که جدایی‌طلبان بر ما تحمیل کردند 160000 نظامی و غیرنظامی را به کام مرگ کشاند. وی بیان داشت که برآوردها نشان‌گر کشته شدن حدود 40000 چینی در این درگیری‌ها است و در ادامه به نقل از خبرگزاری ای‌تار - تاس بیان داشت که حدود 100000 نفر نظامی و غیرنظامی روس نیز در جریان این جنگ‌ها کشته شده‌اند. البته وی اشاره‌ای به اختلاف 20000 نفری بین مجموع تلفات و جزئیاتی که بیان داشت، نکرد. البته او در مورد علت تفاوت چشمگیر تلفات چین‌ها و روس‌ها نیز صحبتی نکرد. الکساندر چرکاسوف کارشناس چینی سازمان یادبود حقوق بشر روسیه تعداد کشته‌های غیرنظامی چینی را 50000 نفر عنوان کرده است. این در حالی است که پیش از آغاز جنگ اول چین، جمعیت این جمهوری 1/2 میلیون نفر بوده است. جالب این است که در حالی که مقامات رسمی روسیه تلفات سربازان روس را تا 2005، 90000 نفر عنوان می‌کنند، برآوردهای غیررسمی عددی دو برابر را نشان می‌دهد».

سوی دیگر قرارگیری منطقه قفقاز شمالی در جوار کانون بحران اوستیای جنوبی و آبخازیا و در نزدیکی کانون بحران قره‌باغ این منطقه را از این دو بحران مهم منطقه‌ای و بین‌المللی متأثر ساخته است. البته مناقشه دو منطقه اوستیای جنوبی و آبخازیا که پیامدهای آن به داخل منطقه قفقاز شمالی نیز کشیده شده است در این راستا قابل توجه است. در چهار سال اخیر روسیه به تکرار گرجستان را به حمایت از شورشیان قفقاز شمالی متهم ساخته است و از سوی دیگر به زعم بسیاری از کارشناسان اقدام روسیه در اشغال و به رسمیت شناختن استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا از گرجستان در راستای حضور پررنگ‌تر و نظارت بیشتر روسیه بر منطقه قفقاز جنوبی که محل آمد و شدهای رقبای غربی روسیه بوده است، می‌باشد. خاطرنشان می‌شود که از سه کشور مستقل منطقه قفقاز جنوبی، تنها ارمنستان به عنوان متحد تمام عیار و شریک نظامی و امنیتی روسیه می‌تواند دوست قابل اعتماد مسکو محسوب شود، در حالی که گرجستان از سال 2003 به این سو به طور آشکار سیاست‌های آشکارا غرب‌گرایانه در پیش گرفته است و بعد از جنگ آگوست 2008 نیز روابط دیپلماتیک رسمی آن با مسکو قطع شده است. در چنین شرایطی است که حضور قدرت‌های بین‌المللی و رقبای مسکو در قفقاز جنوبی و تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای حضور و تاثیرگذاری در جریان‌های قفقاز شمالی و تبدیل آن به اهرم فشاری علیه مسکو به نشانه‌ای دیگر مبنی بر اهمیت بالای منطقه قفقاز شمالی و عمق چالش‌های مسکو در آن بدل شده است.

این نوشتار به دنبال پاسخ به این سوال است که چالش‌های اصلی پیش‌روی ولادیمیر پوتین در قفقاز شمالی در سومین دوره ریاست جمهوری وی چه خواهد بود؟ پرسشی که پاسخ بدان نگاهی به پیشینه نزاع‌ها و روندهای اصلی موجود در منطقه قفقاز شمالی و البته رویکردهای مسکو در قبال آن را ضروری می‌سازد.

قفقاز شمالی و کرملین

تحولات منطقه قفقاز شمالی در دوران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، حتی انتخابات ریاست جمهوری روسیه را نیز به طور مستقیم تحت تاثیر قرار داده است. در انتخابات 1996، ژنرال الکساندر لید با انتقاد از عملکرد بوریس یتسین به ویژه در نبرد چچن با کسب 14/5 درصد آرا، مانع از بسته شدن پرونده انتخابات در مرحله اول شد و

سرانجام نیز با انتصاب به عنوان دبیر شورای امنیت ملی روسیه و باز شدن عرصه برای او جهت ورود تمام عیار به معضل جنگ چچن و پایان دادن آن به حمایت از یلتسین در مرحله دوم انتخابات دست زد و نقش کاتالیزور را برای ریاست جمهوری مجدد یلتسین بازی کرد. (en.wikipedia.org) البته نقش آفرینی قفقاز شمالی در صحنه انتخابات ریاست جمهوری تنها به رقابت یا ائتلاف میان لید و یلتسین محدود نشد. در سال 1999 دو گزینه احتمالی برای جانشینی بوریس یلتسین یعنی یوری لوژکوف، شهردار مسکو و یوگنی پریماکف، نخست وزیر سابق روسیه، رقابت پیش از موعد خود را برای دستیابی به ریاست جمهوری آغاز کرده بودند و توامان اهتمام خود را به ممانعت از مطرح شدن بیشتر ولادیمیر پوتین در جامعه روسیه که در 9 آگوست همان سال به نخست وزیری منصوب شده بود، معطوف کرده بودند. اما در حالی که پوتین در قامت «مرد نظم و قانون» بیش از پیش نظر مردم روسیه را به خود جلب می کرد، این بار نیز بی ثباتی در قفقاز شمالی به مثابه عاملی تاثیرگذار در آینده سیاسی روسیه به ویژه در جریان ریاست جمهوری ظاهر شد و عملکرد قاطع پوتین در برابر دور جدید بحر آنها در قفقاز شمالی بر رویاهای دو سیاستمدار کهنه کار مهر پایان زد. در پی حمله نیروهای عموماً سلفی چچنی تحت عنوان «بریگاد بین المللی اسلامی»¹ به داغستان در آگوست 1999، ولادیمیر پوتین، نخست وزیر وقت روسیه در واکنشی قاطع و سریع در 26 آگوست² دستور آغاز عملیات ضد تروریسم در چچن³ را که به جنگ دوم چچن⁴ موسوم شد، صادر کرد. عملیاتی که هر چند تلفات و ویرانی های زیادی را به بار آورد اما موفقیت نسبی آن در دور کردن خطر شورشیان مسلح از داغستان و اعاده استیلای مسکو در چچن، محبوبیت عمومی ولادیمیر پوتین را در روسیه به اندازه قابل توجهی افزایش داد. در چنین شرایطی بود که پوتین در حالی که به هیچ حزب خاصی وابستگی نداشت، حزب اتحاد⁵ را جهت شرکت در انتخابات دومای روسیه در دسامبر 1999 تشکیل داد. حزبی که با کسب 23/3 درصد آرا به دومین حزب دوما تبدیل شد و با استعفای ناگهانی یلتسین در 31 دسامبر 1999، پوتین کفالت ریاست جمهوری را عهده دار شد و بعد هم با کسب 53 درصد

¹ Islamic International Brigade

² . جالب است که این واقعه درست 17 روز پس از انتصاب ولادیمیر پوتین به مقام نخست وزیری به وقوع می پیوندد.

³ Counter – Terrorist Operation in Chechnya

⁴ Second Chechen War

⁵ Unity Party

آرا در انتخابات 26 مارس 2000 به ریاست جمهوری روسیه رسید. (en.wikipedia.org) نکته قابل توجه این است که با وجود تاثیر مولفه‌های گوناگون در فرایند پیمودن مسیر نخست وزیری تا ریاست جمهوری روسیه توسط ولادیمیر پوتین در فاصله 1999 تا 2000 میلادی، عموم تحلیلگران، عملکرد وی در قفقاز شمالی و ظهور پوتین در قامت اعاده‌کننده نظم و اقتدار حاکمیت روسیه را برگ برنده وی در جلب اذهان عمومی و آرای مردم روسیه می‌دانند. شاید به همین دلیل بود که برخی از کارشناسان پیش‌بینی می‌کردند که پوتین در آستانه رقابت‌های ریاست جمهوری سال 2012 از وقوع ناآرامی مجدد در قفقاز شمالی خرسند شود تا باز فرصت ایفای نقش سابق، ناجی روسیه برای وی فراهم شود. انتظاری که مبتنی بر تحلیلی سطحی بود؛ زیرا در تمام 12 سال اخیر مردم روسیه و جهان پوتین را تصمیم‌ساز اصلی در عرصه سیاست‌های اعمالی مسکو در قفقاز شمالی دانسته‌اند و وقوع هرگونه ناآرامی غیرمترقبه و پرهزینه پیش از انتخابات 2012 ریاست جمهوری، نه تنها از سویی می‌توانست به مثابه شکست 12 سال مدیریت پوتین بر منطقه محسوب شود، بلکه نگاه بدبینانه نسبت به فرصت‌سازی برای پوتین جهت ایفای نقش ناجی در آستانه رقابت ریاست جمهوری را نیز موجب می‌شد. باید توجه داشت که برخی از تحلیلگران حتی در تشدید و تداوم نخستین ناآرامی‌ها در قفقاز شمالی در اوان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دست پنهان برخی از مقامات امنیتی و نظامی روسیه را جستجو می‌کنند و بر این باور هستند که جنگ چچن موجب نجات بخش‌هایی از نیروهای نظامی و امنیتی روسیه از فروپاشی و تحکیم جایگاه آنها در فضای روسیه پس از اتحاد جماهیر شوروی شد و یا برخی حتی حمله عجیب جنگجویان چچنی به داغستان در آگوست 1999 را نتیجه طراحی صورت گرفته توسط بخشی از نیروهای امنیتی روسیه و فریب خوردن معارضان مهاجم با مبادرت کردن به انجام این حمله و پدید آوردن دستاویز محکم برای شروع جنگ دوم چچن می‌دانند و بر همین منوال بسیاری از حملات تروریستی شورشیان قفقاز شمالی را به لایه‌هایی از نیروهای نظامی یا امنیتی روسیه مرتبط می‌دانند. بی‌شک در چنین فضای پیچیده و پر ابهامی هرگونه تحول این منطقه می‌تواند دومینویی از رویدادها را در روسیه به دنبال داشته باشد. اما باید توجه داشت که از سوی دیگر شواهد حاکی از آن است که جدای از این که چه کشورهای خارجی و یا نیروهای داخلی در دو دهه تداوم بی‌ثباتی در قفقاز شمالی دست داشته یا نداشته‌اند، اما دولت مسکو در شرایط کنونی تلاش زیادی را برای

غیرامنیتی کردن فضای منطقه و کنترل یا خشکاندن ریشه‌های بازتولید ستیزه‌جویی در قفقاز شمالی به کار می‌بندد. تلاش‌های مسکو مبنی بر تخصیص بودجه‌های کلان جهت سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و تاسیس صنایع و کارخانه‌ها و بالفعل ساختن ظرفیت‌های بالقوه منطقه برای آبادانی از یک سو و از طرف دیگر جذب توریست به قفقاز شمالی که پیش شرط آن وجود ثبات و امنیت بالا در منطقه است و حتی اعلان پایان رسمی جنگ علیه تروریسم در قفقاز شمالی را باید گواهی بر اراده مسکو برای فاصله گرفتن از فضای امنیتی در منطقه دانست.¹ رویکردهایی که بدون تردید نمی‌تواند منجر به پاک شدن صورت مسئله و کتمان تداوم وجود ظرفیت‌های ناآرامی در قفقاز شمالی شود. تلاش‌هایی که از حوزه تقسیمات کشوری تا مسایل فرهنگی و اقتصادی و عرصه‌های امنیتی و نظامی را در بر می‌گیرد و در مواردی آنچنان پیرنگ جلوه می‌کند که مسکونشینان را نیز به اعتراض وادار می‌سازد و در مواردی نیز وقوع یک عملیات بزرگ تروریستی آن را دچار خدشه‌های جبران‌ناپذیر می‌کند و ناظران داخلی و بین‌المللی را به یاد ضرب‌المثلی قفقازی می‌اندازد: «هرگاه در برف نیشکر روید، کشت و کشتار هم در کوهستان تمامی خواهد گرفت!» هر چند که به نظر می‌رسد با توجه به رویکرد چند سال اخیر ستیزه‌جویان چچن مبنی بر انجام عملیات تروریستی در داخل شهر مسکو، شورشیان قفقازی دامنه خونریزی‌ها را از کوهستان به بیرون کشانیده‌اند.

¹ در 27 مارس 2009 رئیس‌جمهور وقت روسیه، دمیتری مدودیف در دیدار با الکساندر پورتینکوف رئیس سرویس امنیتی فدرال روسیه به گفتگو در مورد پایان رسمی عملیات علیه تروریسم در چچن پرداخت و مدودیف در جایگاه رئیس کمیته ملی ضد تروریسم روسیه از پورتینکوف خواست که در این باره به دولت گزارش دهد که در نهایت تصمیم‌گیری توسط پارلمان روسیه صورت پذیرد. با این حال مدودیف تأکید کرد که به دلیل تداوم تحرکات تروریستی نیروهای تحت امر دُکو عمرف کنترل اوضاع در چچن باید کماکان در اختیار سرویس امنیتی فدرال روسیه باشد. (در ژانویه 2001 طی حکمی از سوی ولادیمیر پوتین نظارت بر عملیات ضدتروریسم در چچن به تشکیلات امنیتی فدرال روسیه واگذار شد. (بیات: 56). سرانجام در 16 آوریل 2009 طی فرمانی از سوی رئیس‌جمهوری روسیه نبرد علیه تروریسم در چچن به صورت رسمی پایان یافت. مراجعه به:

قفقاز شمالی در تقسیمات کشوری روسیه

در جدیدترین بازبینی صورت گرفته درباره تقسیمات کشوری روسیه در 19 ژانویه 2010، بخش اعظم منطقه قفقاز شمالی با نام منطقه فدرال قفقاز شمالی و به عنوان هشتمین منطقه فدرال روسیه از منطقه فدرال جنوبی جدا شد و یکی از سیاستمداران و بازرگانان مشهور روسیه الکساندر خلاپونین¹ ریاست آن را بر عهده گرفت.

منطقه فدرال قفقاز شمالی شامل جمهوری‌های داغستان، چچن (چچنستان)، اینگوشتیا (اینقوشتان)، اوستیای شمالی، کاباردینو بالکار (قبارطه بالکار)، قره‌چای چرکس و استان استاوروپل است. مرکز این فدرال شهر پتیگورسک واقع در استان استاوروپل است. en.wikipedia.org جالب این است که در نگاه نخست تبدیل قفقاز شمالی به یک منطقه فدرال با توجه به وسعت و جمعیت آن تعجب‌آور است. جمعیت 9496800 نفری این منطقه بر اساس آمارگیری سال 2010 نشانگر این است که این منطقه فدرال با دارا بودن 6/65 درصد جمعیت کل کشور جایگاه هفتم را از لحاظ جمعیت در میان هشت منطقه فدرال روسیه دارا است. همچنین این منطقه فدرال با مساحت 170700 کیلومتر مربع در مقایسه با وسعت 17075400 کیلومتر مربع روسیه، کمتر از یک درصد مساحت کل کشور را دارا بوده و در بین هشت منطقه فدرال روسیه نیز جایگاه هشتم را از لحاظ وسعت دارا است. نکته قابل توجه این است که توجه شود که استان استاوروپل با مساحت 66500 کیلومتر مربع، تقریباً 39 درصد وسعت منطقه فدرال قفقاز شمالی را به خود اختصاص داده است و 80/9 درصد جمعیت 2786281 نفری آن را نیز بر اساس آمار سرشماری سال 2010 نژاد روس تشکیل می‌دهند. در مجموع، استان استاوروپل را در مقایسه با سایر جمهوری‌های این منطقه نمی‌توان وصله محکمی به جغرافیا و تاریخ و فرهنگ قفقاز شمالی محسوب کرد و در واقع این استان را باید مقر ستادی مسکو برای نظارت بر جمهوری‌های در دسرافین قفقاز شمالی محسوب کرد. بدین گونه می‌توان دریافت که قرار گرفتن قفقاز شمالی با جغرافیایی به مراتب کوچک‌تر از یک صدم مساحت روسیه به عنوان یکی از هشت قسمت جغرافیایی و اداری اصلی کشور، نشانگر چه درجه از اهمیت راهبردی این منطقه می‌تواند باشد. جالب این است که در این تقسیمات جدید فدراسیون روسیه، جمهوری

¹ Alexander Khloponin

آدیغه^۱ که به لحاظ تاریخی و فرهنگی پیوند ناگسستنی با قفقاز شمالی دارد و مردم آن عموماً چرکس هستند، احتمالاً با این توجیه که از لحاظ جغرافیایی در استان کراسنودار^۲ محصور است، جزو منطقه فدرال قفقاز شمالی محسوب نشده است. باید توجه داشت که در دهه اخیر کانون بحران در میان جمهوری‌های قفقاز شمالی، جمهوری چچن بوده است و در کنار آن اینگوشتیا و داغستان شرایط امنیتی نامساعدتری نسبت به قره‌چای چرکس و کاباردینو بالکار داشته‌اند. اما تحولات اخیر موجب شده است که تغییراتی در الگوی بی‌ثباتی‌ها در منطقه و انتقال ناآرامی‌ها از چچن به جمهوری‌های همسایه صورت بگیرد اما بی‌شک چچن کماکان از لحاظ فکری و تشکیلاتی کانون بازتولید و محور ستیزه‌جویی در منطقه است. لذا برای شناخت جنس بی‌ثباتی‌ها در قفقاز شمالی ناگزیر باید پیشینه و سیر جنگ‌های چچن در دوران پس از فروپاشی را مورد مذاقه قرار داد.

چچن کانون بی‌ثباتی در قفقاز شمالی

دوره اول جنگ‌های چچن و روسیه که سباقه آن در دوران پس از فروپاشی شوروی به تکاپوهای نیروهای تحت امر جوهر دودایف^۳ برای استقلال چچن از روسیه و درگیر شدن آنها با نیروهای مسکو از 6 سپتامبر 1991 تا صدور اعلامیه استقلال کامل این جمهوری از روسیه تحت عنوان جمهوری چچنی ایچکریا^۴ در 1993 و وقایع پس از آن بازمی‌گردد به جنگ چچن^۵ نیز شهرت دارد و از 11 دسامبر 1994 آغاز و تا 31 آگوست 1996 به طول انجامید. این جنگ با حمله روس‌ها به گروزنی شروع و با امضای مصالحه خاساویورت^۶ بین اصلان مسخادوف^۷ و ژنرال الکساندر لبد، دبیر شورای امنیت ملی روسیه به آتش‌بس انجامید و پیامد آن استقلال غیررسمی چچن تحت عنوان جمهوری چچنی ایچکریا بود. همان‌طور که در مقدمه بیان شد دوره دوم جنگ‌های چچن که به جنگ قفقاز شمالی^۸ نیز مشهور است با

¹. Adygea

². Krasnodar Krai

³. Dzhokhar Dudayev

⁴. Chechen Republic of Ichkeria

⁵. War in Chechnya

⁶. Khasav-Yurt Accord

⁷. Aslan Maskhadov

⁸. War in the North Caucasus

حمله نیروهای فدراسیون روسیه در 26 آگوست 1999 به چین و اشغال بخش‌های بزرگی از مناطق جدایی‌طلب، آغاز شد. محرک روس‌ها برای آغاز این دوره از نبردها، هجوم بیش از 1400 شبه‌نظامی وهابی چینی، داغستانی، عرب و قزاق به داغستان به رهبری شامل باسایف¹ و ابن‌الخطاب² از طریق مرزهای چین بود. به هر روی این هجوم که به موازات یک

¹. شامل باسایف با کنیه عبدالله شامل ابوادریس در 14 ژانویه 1965 در روستای دیشنی ودنو در جنوب شرقی چین متولد شد. بر پایه برخی منابع، وی دارای نیاکان دوردست روس نیز بوده است. خانواده وی از پیشینه‌ای طولانی در مبارزه با روس‌ها برخوردار هستند. چنان که خود وی در این باره چنین گفته است: «برای هفت نسل، تمامی افراد خانواده‌ام با روس‌ها جنگیده‌اند، من نبرد با روس‌ها را افتخار خود می‌دانم؛ زیرا باید راهی را که نیاکان من آغاز کرده‌اند تداوم بخشم». در خلال جنگ جهانی دوم خانواده باسایف نیز مانند بیشتر چین‌ها به قزاقستان تبعید شدند، اما در 1957 در دوران خروشچف به چین بازگشتند. تقاضای پذیرش وی در رشته حقوق دانشگاه دولتی مسکو رد شد و وی در 1987 تحصیل در رشته مدیریت زراعی در دانشگاه مهندسی مسکو را آغاز کرد و یک سال بعد به دلیل کسب نمرات پایین اخراج شد و به کار در قطعات رایانه فروشی یک تاجر چین ساکن مسکو مشغول شد. باسایف در جریان کودتای آگوست 1991 علیه یلتسین به نیروهای حامی وی پیوست. باسایف در 1992 در جریان جنگ آذری‌ها و ارمنی‌ها به همراه صدها تن از داوطلبان چینی در ناگورنو - قره‌باغ به کمک نیروهای جمهوری آذربایجان شتافت. باسایف در طول جنگ اول چین توسط دودایف به رهبری یکی از گروه‌های اصلی درگیر در جنگ منصوب شد. او به مرور شهرت و اعتبار جنگی زیادی پیدا کرد. در دسامبر 1995 در انتخابات ریاست جمهوری چین و در رقابت با ماسخادوف با اخذ 23/5 درصد آرا دوم شد. در اوایل 1997 به مقام معاونت نخست وزیر چین منصوب شد و در ژانویه 1998 برای مدت 6 ماه عملاً ریاست دولت را عهده‌دار بود. به دلیل افزایش اختلافات با رئیس‌جمهور ماسخادوف در نتیجه افزایش تمایل باسایف به وهابی‌گری و رویکردهای خشونت‌طلبانه، باسایف در 7 جولای 1998 از نخست‌وزیری استعفا کرد. از این پس تا زمان مرگ وی در بیشتر درگیری‌ها و عملیات تروریستی گروه‌های ستیزه‌جوی وهابی چین، ردپایی از باسایف وجود داشته است. او در 10 جولای 2006 در نتیجه انفجار خودروی مملو از مواد منفجره‌ای که در راه انجام مقاصد تروریستی، خودروی وی نیز در حال همراهی آن بود در روستای اکاژوو واقع در اینگوش در نزدیکی مرز چین به قتل رسید. نیروهای سرویس امنیتی فدرال روسیه این سوء قصد موفق را برنامه‌ای از پیش طراحی شده و ستیزه‌جویان چینی آن را یک حادثه و برخی نیز آن را توطئه‌ای ناشی از رقابت‌های درون‌گروهی جدایی‌طلبان چینی دانسته‌اند.

². ابن‌الخطاب در 1969 میلادی در الرار در شمال عربستان به دنیا آمد. نام واقعی وی سمیر السویلیم بود. در 18 سالگی برای مبارزه علیه اشغالگران شوروی به افغانستان رفت. بعدها به داغستان آمد و در کارماخی با یک دختر بومی ازدواج کرد. از آغاز 1995 وی در چین حضور یافت که در آن‌جا به یکی از مهم‌ترین چهره‌های جنگجو بدل شد. در سال 1998 بریگاد بین‌المللی حافظین صلح اسلامی را تشکیل داد. در حمله وهابی‌ها به داغستان در 1999 میلادی، ابن‌الخطاب در کنار باسایف فرماندهی این جنگ را بر عهده داشت. او در جنگ‌های اول و دوم چین حضور داشت؛ وی به عنوان طراح بمب‌گذاری و انفجار سرویس امنیتی فدرال فدراسیون روسیه در 1999 شناخته شد. ابن‌الخطاب در شب 19 یا 20 مارس 2002 به وسیله یک نامه سمی که توسط یک جاسوس روس در پوشش یک پیک داغستانی به دست وی داده شد، به قتل رسید.

سلسله بمب‌گذاری‌ها و حملات تروریستی دیگر انجام شد به رویارویی نظامی روس‌ها و چین‌ها انجامید که نخستین پیامد آن از دست رفتن استقلال غیررسمی، اما بالفعل چین بود. نتایج حمله وهابی‌ها به داغستان تنها به چین محدود نشد و موجب کاهش محبوبیت این فرقه در میان داغستانی‌ها گردید به شکلی که میزان محبوبیت وهابیت در داغستان که در سال 1999 به میزان چشمگیر 7 تا 9 درصد جمعیت جمهوری رسیده بود از آن پس دچار کاهش روزافزون شد. (Pinkington & Yemelianova, 2003: 112-307) به هر روی، مرحله نظامی این نبردها از آگوست 1999 تا می 2000 و مرحله عملیات نامنظم و حرکت‌های تروریستی شورشیان تاکنون ادامه یافته است. هر چند که برخی کارشناسان بر این باور هستند که از پایان 2004 به بعد به ویژه در پی وقوع فاجعه انسانی بسلان از شدت فعالیت‌های تروریستی شورشیان چین کاسته شده است، اما به هیچ روی نمی‌توان مدعی بود که رشته عملیات تروریستی ستیزه‌جویان قفقاز شمالی گسسته شده است. نگاهی به فهرست وقایع پرتلفات و مهم در فاصله 1999 تا کشتار رهبران کلیدی دوره دوم جنگ‌های چین در سال 2006 و برآمدن نسل جدید معارضان چینی نشانگر عمق تراژدی رویدادهای قفقاز شمالی از منظر انسانی است. مواردی همچون یک رشته بمب‌گذاری‌ها در تعدادی از مجتمع‌های مسکونی روسیه در سپتامبر 1999 که حدود 300 نفر تلفات بر جای گذاشت و به چین‌ها منسوب شد؛ کشته شدن حدود 200 چینی در جریان یکی از عملیات‌های نظامیان روسیه در شرق شهر گروزنی در ژانویه 2002؛ ساقط شدن یکی از هلیکوپترهای سنگین روسیه توسط معارضین چینی و کشته شدن 121 سرباز روس در آگوست 2002، گروگانگیری صدها غیرنظامی روس در یکی از تئاترهای شهر مسکو از سوی تروریست‌های چینی و طرح خواسته خاتمه یافتن عملیات نظامی در چچنستان و کشته شدن 131 گروگان و 41 تروریست در نتیجه حمله نیروهای امنیتی روسیه به محل مزبور در اکتبر 2002؛ کشته شدن حدود 80 نفر در پی حمله انتحاری به مقر حکومت دست‌نشانده مسکو در گروزنی در دسامبر 2002؛ کشته شدن حدود 60 نفر در پی انجام عملیات انتحاری در یکی از تاسیسات حکومتی در شمال چین در ماه می 2003؛ کشته شدن 40 نفر در پی بمب‌گذاری در متروی مسکو و ترور ذلیم‌خان یانداربایف¹، رئیس جمهور اسبق چچنستان در

¹. Zelimkhan Yandarbiyev

یک بمب‌گذاری در قطر¹ در فوریه 2004؛ مرگ احمد قادراف²، رئیس جمهور مورد تایید مسکو و تعدادی از اطرافیان وی در پی بمب‌گذاری در گروزنی در ماه می 2004؛ یورش معارضان چچنی به مجموعه‌ای از تاسیسات اداری اینگوشتیا و کشته شدن حدود 90 نفر، اکثراً از نیروهای امنیتی روسیه و سرانجام رقم خوردن غم‌انگیزترین پرده‌ی خشونت‌های قفقاز شمالی در سپتامبر 2004، یعنی گروگانگیری در یک مدرسه در بسلان (واقع در اوستیای شمالی) و کشته شدن دست‌کم 344 نفر در خلال عملیات نیروهای امنیتی روسیه که نیمی از آنها را کودکان تشکیل می‌دادند و البته هلاکت 21 تروریست چچنی³ (کلاین، ادوارد و دیگران، 1388: 59-50) از مهم‌ترین وقایع خشونت‌بار دور دوم جنگ چچن بودند. با کشته شدن اصلان مسخادوف رئیس ستاد نیروهای استقلال طلب چچن در مارس 2005 و جانشین وی عبدالحلیم سادولایف⁴ در ژوئن 2006، دوکا عمراف⁵، رهبری شورشیان را برعهده گرفت.⁶ وی مسئولیت انفجار انتحاری در متروی مسکو در سال 2010 که چهل کشته بر جای گذاشت (BBC News: March 31, 2010) و همچنین حمله انتحاری به فرودگاه بین‌المللی دامادیداوا⁷ در 24 ژانویه 2011 که به مرگ دست‌کم 37 نفر منجر شد را برعهده گرفته است. (Rotman, 2011) وقایعی که نشان داده است که هر چند مسکو به صورت اسمی به جنگ علیه تروریسم در چچن پایان داده است، البته در واقع، عرصه برای تکاپوهای معارضان در چچن بسیار محدود شده است؛ دوکا عمراف فردی که از فرماندهان دوره دوم جنگ‌های چچن محسوب می‌شود به دلایل شرایط موجود در منطقه هرگز عرصه قدرت‌نمایی مشابه اسلاف خود را نداشته و به دلیل افزایش احاطه امنیتی روس‌ها بر چچن و ایجاد حاکمیت مستقر و مستحکم رمضان قادراف با حمایت شخص ولادیمیر پوتین و همچنین به ستوه آمدن بخش قابل توجهی از مردم منطقه از سال‌ها جنگ

². او سه سال پیش از این واقعه به قطر پناهنده شده بود.

². Ahmad Kadyrov

¹. بعدها شامل باسایف مسئولیت این گروگانگیری را بر عهده گرفت. مراجعه به: (کلاین، جنگ چچن؛ بهای سنگین استقلال، ص 58).

⁴. Abdul Halim Sadulayev

⁵. Doku Umarov

⁴. در حالی که در ماه مارس همان سال رمضان قادراف نخست وزیر چچن شده بود. فردی که از 15 فوریه 2007 سمت ریاست جمهوری چچن را عهده‌دار شد و در تحولات چند سال اخیر این جمهوری نقش مهمی ایفا کرد.

⁷. Domodedovo International Airport

و ویرانی و تمایل آنها برای زندگی در شرایط عادی، عرصه را برای پیشبرد آرمانهای خویش و یارانش محدود دیده است، اما این امر مانع نشده تا جاه‌طلبی‌های بزرگ‌تری را به منصفه ظهور نرساند؛ وی که ابتدا به عنوان رئیس جمهور خودخوانده چین ایچکری معرفی شد در 31 اکتبر 2007 تاسیس امارت قفقاز¹ را اعلام داشت که از ولایت ناخچیچو (چچن)، ولایت قالدیچو (اینگوشتیا و اوستیای شمالی)، ولایت چرکسیا (آدیغه و بخش‌های جنوبی استان استاوروپل)، ولایت داغستان، ولایت کاباردا بالکار و قره‌چای (شامل بخش اصلی جمهوری قره‌چای چرکس) و ولایت استپ‌نوغای (شامل بخش‌های شمالی استان کراسنودار و استان استاوروپل) تشکیل می‌شود. عمراف مدعی است که نیروهای هوادار وی در جمهوری آذربایجان و آبخازیا نیز پایگاه‌هایی دارند. (en.wikipedia.org) هر چند عمراف به صورت رسمی از تفکرات القاعده حمایت می‌کند، اما با توجه به شرایط فعلی منطقه‌ای و جهانی تلاش دارد تا از احساسات مردم بومی منطقه نیز سود جوید. (kavkazcenter.com)

وی و هوادارانش در حالی که رقبا و منتقدان جدی در میان شورشیان منطقه دارند، اما در مجموع مهم‌ترین گروه منسجم معارض در قفقاز شمالی محسوب می‌شوند و همان‌طور که اشاره شد مخرب‌ترین حملات را علیه دولت مرکزی مسکو در چند سال اخیر به انجام رسانیده‌اند. در راستای شناخت معارضان فعلی در قفقاز شمالی که عموماً گرایش‌های سلفی و وهابی دارند، باید توجه کرد که بررسی تحولات چچن در فاصله میان دور نخست و دوم از اهمیت بالایی در تعیین سیر وقایع آتی برخوردار است. در 1998 مسخادوف، رئیس‌جمهور ایچکریا با توجه به محبوبیت شامل باسایف، وی را که در 10 جولای 1997 از دولت استعفا کرده بود، ابتدا در 15 ژانویه 1998 به معاونت نخست‌وزیر و سپس به مقام نخست‌وزیری منصوب کرد. در این دوران شیروان، برادر کوچک‌تر شامل که عکس وی در سال 1996 در حال بازی شطرنج با ژنرال لبد در خلال مذاکرات صلح، شهرت جهانی برای وی به ارمغان آورده بود، مقام ریاست کمیته منابع انرژی جمهوری ایچکریا را عهده‌دار بود و بیشتر چاه‌های نفت چچن در اختیار طایفه باسایف قرار داشت. اما شامل باسایف در نیمه‌های 1998 به بهانه عدم اجرایی شدن برخی برنامه‌های وی از سوی رئیس‌جمهور و در واقع در اعتراض به سیاست‌های ضد وهابی مسخادوف، استعفا داد. (Middle East Review of International Affairs, 48-71: 2005) این وقایع در واقع بیش از پیش مرزبندی میان دولت و مخالفین قدرتمند

¹. Caucasus Emirate

وهایی را آشکار کرد. بی‌تردید گرایش روزافزون شامل باسایف به سمت وهابی‌گری^۱ و به ویژه نزدیکی و تاثیرپذیری وی از ستیزه‌جوی مشهور القاعده یعنی ابن‌الخطاب در تشدید اختلاف‌های وی با اصلان مسخادوف، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد. رئیس‌جمهور مسخادوف در رقابت با وهابی‌ها در سال 1998 با اعلام جمهوری اسلامی ایچکریا^۲، جاری شدن سیستم قضایی اسلامی در چچن را اعلام کرد. وی در سوم فوریه 1999 نیز دستور حاکمیت و اجرای قوانین اسلامی را ابلاغ کرد.^۳ هر چند اختلاف‌ها میان گرایش‌های وهابی و میان‌روهایی مانند مسخادوف پررنگ بود، اما این اختلاف‌ها مانع از این نشد که در پی آغاز دور دوم نبردهای روسیه و چچن، مسخادوف با اعلام جهاد علیه نیروهای روسیه به مواجهه تمام عیار با آنها نپردازد. جنگی که بدون شک معارضان چچنی اعم از میان‌رو و وهابی پیروز آن نبودند. به هر روی در تعیین سمت و سوی تحولات بعدی، حضور دولت قدرتمند پوتین در مسکو و سیاست مشت‌آهین وی نیز نقش مهمی ایفا کرد؛ زیرا با توجه به الگوی رابطه روسیه و اقمار آن بر مبنای رابطه مرکز و پیرامون^۴ که با قوی شدن مرکز، قدرت‌های پیرامونی رو به ناپدید شدن می‌روند (Hill, 2004: 1-12)، تحولات مسکو و قدرت گرفتن پوتین و رویکردهای سیاسی و امنیتی وی، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد نقش بسیار تاثیرگذاری در سیر وقایع آتی نهاد. اما واقعیت این است که عامل دیگری نیز در از بین بردن و تضعیف این معارضان تاثیر تعیین‌کننده‌ای بر جای گذاشت. وقوع رویداد یازده سپتامبر 2001 و مواجهه ایالات متحده با القاعده و نیروهای متحد آن، ضربه سهمگینی به معارضان چچنی که بخش قابل توجهی از آنها به وهابیت گرویده بودند، زد. در حالی که پیش از این وقایع بسیاری از تحلیلگران از حمایت پنهان ایالات متحده و شرکای آن از جدایی‌طلبان قفقاز شمالی سخن می‌گفتند و دست کم مسکو با محدودیت‌هایی در شیوه و سطح مواجهه با بی‌ثباتی‌ها در قفقاز شمالی از سوی نهادهای نظارتی و حقوق بشری غربی مواجه بود، بی‌شک برداشته شدن قید فشارهای دولت‌های غربی و یا دست کم سازمان‌های دفاع از حقوق بشر از پای روس‌ها در برخورد با معارضان قفقاز شمالی، قطع و یا کاهش حمایت

^۱. باید به خاطر داشت که باسایف از همان ابتدا رویکرد وهابی نداشته است، زیرا همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، از اولین اقدامات نظامی شامل کمک وی به نظامیان شیعه آذری در برابر ارمنیان مسیحی در سال 1992 بوده است.

^۲. Islamic Republic of Ichkeria

^۳. Chechnya, Wahhabism and the Invasion of Dagestan, Emil Souleimanov, p 58

^۴. Center and Periphery

برخی دولت‌های غربی و منطقه‌ای از جدایی‌طلبان چچن، عدم پوشش خبری جدی وقایع چچن از سوی خبرگزاری‌های غربی، همه از مجموعه عواملی بودند که به دولت روسیه و شخص ولادیمیر پوتین این فرصت را دادند که با فراغت، جدایی‌طلبان چچن چه از نوع افراطی مانند باسایف و چه از نوع میانه‌رو نظیر مسخادوف و یانداربایف را سرکوب کرده و از میان بردارد.

شکی نیست که تنها دلیل معرفی رسمی شامل باسایف از سوی کالین پاول، وزیر امور خارجه وقت امریکا به عنوان تهدیدی علیه امنیت امریکا و شهروندان آن در 8 آگوست 2003، انجام حملات تروریستی بی‌رحمانه و لجام‌گسیخته نیروهای تحت امر باسایف در خاک فدراسیون روسیه نبوده است و بدون تردید رویکرد وهابی‌گری شامل باسایف و فضای پس از یازده سپتامبر 2001، نیز در این اقدام وزارت خارجه امریکا موثر بوده است. موضوعی که همچنان نیز گریبانگیر مخالفانی نظیر داکو عمراف است. چنان‌که بر اساس پاراگراف‌های 4 و 5 قطعنامه 1989 کمیته تحریم‌ها علیه القاعده و طالبان شورای امنیت سازمان ملل متحد در 29 جولای 2011، امارت قفقاز به رهبری داکو عمراف به اتهام همکاری با القاعده در فهرست گروه‌های تروریستی سازمان ملل قرار گرفت در حالی که پیش از آن شخص داکو خاماتوویچ عمراف از تاریخ 10 مارس 2011 در این فهرست به عنوان تروریست همکار القاعده قرار داشت. (un.org) شایان ذکر است که داکو عمراف علاوه بر آن که از مهم‌ترین عناصر نامطلوب و تحت تعقیب روسیه به حساب می‌آید، دولت ایالات متحده نیز جایزه‌ای به مبلغ 5 میلیون دلار را به اطلاعاتی که منجر به دستگیری وی شود تخصیص داده است. (The Moscow Times: 27 May, 2011) موضوعی که ولو صرفاً یک نمایش تبلیغاتی از نوع امریکایی آن باشد، موجب مسرت عمراف و نیروهای وی نیست.

باید توجه داشت که سال‌های اخیر شرایط سیاسی در جمهوری چچن رو به ثبات نهاده است و در این جمهوری رئیس جمهور جوان جاه‌طلبی به نام رمضان قادراف از سویی با حمایت مسکو با خشونت به حذف مخالفان خود پرداخته¹ و از سوی دیگر با تلاش در

¹. داستان برخورد وی با برادران یامادائف و حذف ایشان موید وجود رقابتی بی‌رحمانه برای حفظ قدرت در گروزنی ولو به عنوان رئیس جمهور دست‌نشانده مسکو است. مراجعه به:

Ex-Chechen Commander Yamadaev Dies in Dubai – Relatives. Moscow: RIA Novosti, 30 March 2009.

جهت حفظ امنیت در چین، به هر قیمت کوشش کرده است تا نسخه جدیدی از هویت چینی و اسلام که در تناقض با منویات مسکو در قفقاز شمالی نباشد را در این جمهوری ترویج کند. سیاستی که به نظر می‌رسد ناشی از اخذ رویکردی بومی‌تر از سوی مسکو در قبال منطقه باشد. پذیرش تفاوت‌های مردم این منطقه و به رسمیت شناختن برخی از مشخصه‌های آنها و سوق و پرورش دادن آنها در مسیری که در مواجهه با مسکو قرار نگیرد، محور سیاست جدید روسیه در منطقه را تشکیل می‌دهد.

نزاع‌ها و بی‌ثباتی‌ها در قفقاز شمالی، جابه‌جایی کانون‌های بحران

بدون تردید تدابیر و اقدام‌های مسکو برای کنترل و کاهش فعالیت‌های جدایی‌طلبان چینی در داخل خاک این جمهوری نتایج آشکاری به دنبال داشته است و الگوی حاکمیت رمضان قادراف در دادن ظاهری آرام و رو به آبادی به جمهوری چین موفقیت‌هایی به همراه داشته است. اما نباید از خاطر برد که این یک قضاوت نسبی در مقایسه با دوران جنگ در منطقه است. به گفته اصلان دوکائف¹ تحلیلگر مسایل قفقاز «شورشیان قفقاز شمالی به رهبری داکو عمراف، یکی از تندروترین و خشن‌ترین گروه‌های شبه‌نظامی به اصطلاح افراط‌گرای اسلامی در دنیا هستند. این شبه‌نظامیان با نیرویی متشکل از 1000 تا 1500 جنگجو، روزانه به طور متوسط دو نفر را در سال 2011 به قتل رسانده و به طور میانگین هر هفته یک حمله تروریستی انجام داده‌اند» (Doukaev, 2012) به هر روی نگاهی به اخبار روزانه چین نشانگر آن است که درگیری‌ها در این جمهوری به رغم کاهش، پایان نیافته است و البته وقایع دیگر جمهوری‌های قفقاز شمالی بیانگر آن است که مسکو هر چند تا حدودی موفق به مهار چینی‌ها شده است، اما موارد دیگر در سایر جمهوری‌ها سر برآورده‌اند و ظرفیت‌های بی‌ثباتی از کانون خود، یعنی جمهوری چین به سوی دیگر جمهوری‌ها جا به جا شده‌اند. هر چند اینقوشستان و داغستان در طول دو دهه اخیر همواره ظرفیت‌های بالایی برای بی‌ثباتی را به منصفه ظهور رسانیده‌اند، اما شرایط فعلی آنها در مقایسه با چین نشانگر روند افزایش بی‌ثباتی و نابسامانی در آنها است. البته در این بین اضافه شدن کاباردینو بالکار و آبخازیا به عرصه بی‌ثباتی نیز از چالش‌های جدی مسکو در شرایط فعلی است. نگاهی به اخبار روزانه منطقه نشانگر واقعیت فوق‌الذکر است. البته باید

¹ Aslan Doukaev

توجه داشت که استیلای امنیتی مسکو بر منطقه به حدی است که در روز انتخابات ریاست جمهوری روسیه، 4 مارس 2012، تنها یک عملیات منجر به کشتار از سوی شورشیان قفقاز شمالی در منطقه به وقوع پیوست، اما این به معنای حل معضل نبوده و نیست.

اخبار درگیری‌های صورت گرفته بین نیروهای امنیتی روسیه و شورشیان قفقاز شمالی و یا عملیات‌های این معارضان در جای جای منطقه قفقاز شمالی به روشنی می‌تواند موید ادعای طرح شده مبنی بر تداوم بی‌ثباتی در منطقه، باشد.

در 9 ژانویه 2012 چهار مامور امنیتی روسیه و سه شبه‌نظامی شورشی چچنی در درگیری در این جمهوری کشته شدند. (bbc.co.uk) در فاصله 22 تا 23 آوریل 2012 دست کم یازده شبه‌نظامی شورشی در داغستان و چچن توسط نیروهای امنیتی روسیه به قتل رسیدند. (en.rian) در 3 آوریل 2012 پنج مظنون توسط نیروهای امنیتی روسیه در نازران پایتخت اینگوشتیا به قتل رسیدند.¹ حمله‌ای مسلحانه به خانه مسکونی دبیر شورای امنیت ملی اینگوشتیا در 8 ژوئن 2012 صورت گرفت.² سه افسر پلیس و یک مهاجم در حمله مسلحانه به یکی از مراکز اخذ رای در 4 مارس 2012 در داغستان کشته شدند.³ یک افسر نیز در روز 6 مارس 2012 در ایستگاه پلیس در شهرک کاسپیسک⁴ شهر ماخاچ قلعه داغستان به قتل رسید. (riadagestan.ru) حمله انتحاری یک زن به یک ایستگاه پلیس در حوالی ماخاچ قلعه در 6 مارس 2012 منجر به کشته شدن 6 پلیس شد.⁵ 12 نفر در روز 4 می 2012 طی انفجاری در حوالی ماخاچ قلعه به قتل رسیدند. (bbc.co.uk)

¹ نیویورک تایمز در روز 4 آوریل 2012 به نقل از خبرگزاری رویترز گزارش کرد که بر اساس بیانیه کمیته ضدتروریسم روسیه، نیروهای امنیتی این کشور در روز سه‌شنبه 3 آوریل 2012 پنج معارض اسلام‌گرای مظنون به تلاش جهت بمب‌گذاری انتحاری را در نازران پایتخت اینگوشتیا به قتل رساندند. بر اساس این بیانیه، پلیس پس از سرپیچی مظنونین از فرمان ایست به روی آن‌ها آتش گشود و تمامی آن‌ها را به قتل رساندند. نیروهای امنیتی روسیه مدعی شده‌اند که دو تن از این افراد جلیقه‌های ویژه‌ی حملات انتحاری به همراه داشته‌اند.

² به گزارش خبرگزاری‌های اینترفکس و ای‌تار - تاس، منزل دبیر شورای امنیت جمهوری اینگوشتیا در 8 ژوئن 2012 مورد اصابت گلوله‌های متعدد قرار گرفت، این حمله خسارت جانی به دنبال نداشت.

³ با وجود اخذ تدابیر شدید امنیتی در روز 4 مارس 2012، روز برگزاری انتخابات ریاست جمهوری روسیه، شبه نظامیان شورشی یکی از مراکز اخذ رای را در منطقه خاساویورت (Khasavyurt) داغستان مورد حمله قرار داده و سه افسر پلیس را به قتل رسانیدند. حمله‌ای که یکی از مهاجمان نیز در جریان آن کشته شد.

⁴ Kaspiisk

⁵ به گزارش وبسایت کمیته رسمی تجسس (The Official Investigative Committee Website) در ساعت 22 و 10 دقیقه روز سه‌شنبه 6 مارس 2012 یک زن با انفجار انتحاری در ایستگاه ایست و بازرسی پلیس در

به گزارش خبرگزاری ایثار - تاس طی تیراندازی به اتومبیل پلیس در روز ششم ژوئن 2012 در نزدیکی شهر قزل‌یورت¹ داغستان، یک افسر پلیس به نام بقاء‌الدین رمضان‌اف² کشته و همکار وی به شدت زخمی شد. به گزارش خبرگزاری اینترفکس طی عملیات ویژه نیروهای امنیتی روسیه در 8 ژوئن 2012 در شهر یوژنو سوخوگومسک³ داغستان، شش شبه‌نظامی اسلام‌گرا کشته شدند. (rferl.org)

یکی از فرماندهان ارشد شاخه کاباردینو - بالکار - قره‌چای (KBK)، شورشیان قفقاز شمالی در 27 مارس 2012 توسط نیروهای امنیتی روسیه کشته شد⁴

این خبرها حاکی از آن هستند که تمامی جمهوری‌های قفقاز شمالی کمابیش صحنه درگیری‌هایی هستند که هر چند شاید برای بسیاری از مردم منطقه عادی شده باشد، اما عمق و دامنه این ستیزه‌جویی‌ها تا درون خانه‌های برخی از معارضان نیز رسوخ یافته است و بدین‌گونه تجدید و تداوم آنها تضمین می‌شود؛ شوهر به دست نیروهای امنیتی کشته می‌شود و همسر برای انتقام انفجار انتحاری صورت می‌دهد و تداوم این خونریزی‌ها موجب پدید آمدن تردیدهای عمیق در دستیابی به چشم‌انداز مبتنی بر صلح و ثبات در منطقه می‌شود.

روستای قره‌بوداق‌کنت (Karabudakhkent) در جمهوری داغستان پنج پلیس را کشت و دو تن را زخمی کرد. خبرگزاری اینترفکس به نقل از سخنگوی وزارت کشور داغستان اعلام کرد که «این زن تلاش کرد که به مقر پلیس وارد شود، اما به هنگام ممانعت پلیس از عبور وی از در ورودی، اقدام به انفجار کرد.» هر چند که هویت این زن به صورت قطعی تعیین نشده است، اما پلیس حدس می‌زند که او بیوه ابراهیم داووداف مشهور به امیر صالح، رهبر پیشین به اصطلاح جبهه داغستان امارت قفقاز باشد که در عملیاتی توسط نیروهای امنیتی روسیه کشته شده بود. ادعایی که وبسایت‌های تجزیه‌طلبان قفقاز شمالی صحت آن را تایید نکرده‌اند.

¹. Kizilyurt

². Bagaudin Ramazanov

³. Yuzhno-Sukhokumsk

⁴. با تایید منابع موثق شورشیان قفقاز شمالی، جنگجویی که در روز 27 مارس 2012 در شهر نالچیک کشته شد، عالم زانکشی‌یف ملقب به عبدالله یکی از فرماندهان ارشد شاخه ک ب ک شورشیان قفقاز شمالی بوده است. او سومین فرمانده ک ب ک است که در طول دو سال گذشته به قتل می‌رسد. در جریان محاصره محل اختفای وی، تلاش‌های همسر وی مدینه سوزایوا برای یاری وی جهت درهم شکستن محاصره بی‌ثمر ماند. امیر اینگوشتیا، آدم نیز در ژانویه 2012 توسط نیروهای امنیتی روسیه کشته شده بود.

ستیزه جویان قفقاز شمالی؛ چالش المپیک زمستانی سوچی

در تاریخ 4 جولای 2007 در نتیجه تلاش‌ها و لابی‌گری‌های ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور وقت در یک‌صد و نوزدهمین اجلاس کمیته بین‌المللی المپیک¹ در شهر گواتمالا²، روسیه به عنوان میزبان برگزاری بیست و دومین دوره المپیک‌های زمستانی و شهر سوچی³ به عنوان محل برگزاری این مسابقات انتخاب شد. (olympic.org) هر چند که انتخاب روسیه برای نخستین بار به عنوان میزبان المپیک زمستانی خیر مسرت‌بخشی برای مردم این کشور محسوب می‌شد، اما انتخاب شهر سوچی به عنوان محل برگزاری این رقابت‌ها که شرایط آب و هوایی و موقعیت جغرافیایی مناسبی را دارا است، بازتاب‌دهنده اعتماد به نفس روسیه تحت امر پوتین در برگزاری مسابقاتی با حضور 98 کشور جهان در جوار یکی از بی‌ثبات‌ترین مناطق جهان یعنی قفقاز شمالی بود. چشم‌انداز امنیتی این مسابقات با وقوع جنگ آگوست 2008 روسیه و گرجستان و اشغال رسمی منطقه آبخازیا از خاک گرجستان که در فاصله 10 مایلی شهر سوچی قرار دارد، پیچیده‌تر شد. در حالی که در صورت عدم رسیدن وضعیت اشغال منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی به شرایطی مورد توافق قدرت‌ها و یا وضعیتی مورد تفاهم روسیه و گرجستان، احتمال تحریم المپیک زمستانی 2014 توسط کشورهای غربی و آمریکا به منزله متحدان گرجستان وجود دارد و این مسابقات، طرفین درگیری به ویژه روسیه را در موضعی قرار می‌دهد که تا حدودی از تبدیل موضوع آبخازیا و اوستیای جنوبی به یک مناقشه منجمد⁴ ممانعت کنند، اما از سوی دیگر، حملات احتمالی شورشیان قفقاز شمالی به محل برگزاری این مسابقات خود کابوس بزرگی برای مسکو و البته تفلیس است. تفلیس می‌داند که در صورت وقوع چنین عملیاتی، مسکو انگشت اتهام پشتیبانی از تروریست‌ها را به سوی او نشانه خواهد گرفت. به هر روی هر از چند گاهی اخباری درباره درگیری نیروهای امنیتی روسیه با مظنونانی که در صدد انجام اقدام‌های مخرب در راستای به خطر انداختن امنیت بازی‌های پیش‌رو بوده‌اند به گوش می‌رسد. برای نمونه، می‌توان به عملیاتی که در اوایل می 2012 صورت گرفت، اشاره کرد. چنان‌که کمیته

¹ International Olympic Committee (IOC)

² Guatemala City

³ Sochi

⁴ Frozen Conflict

کشوری ضد ترور¹ روسیه اعلام کرد، مامورانی از سرویس امنیتی فدرال در خلال یک عملیات ضربتی ضمن دستگیری سه شورشی مظنون، موفق به شناسایی انبار بزرگی از تسلیحات در آبخازیا شده‌اند. به گفته سخنگوی مزبور، «سرویس امنیتی فدرال روسیه» بر این باور است که این شبه‌نظامیان با هدف انجام عملیات تروریستی در جریان آماده‌سازی سوچی و میزبانی این شهر در المپیک زمستانی در حال برنامه‌ریزی جهت انتقال جنگ‌افزارهای مزبور به سوچی در فاصله زمانی 2012 تا 2014 بوده‌اند». به گفته مقام مزبور در بین جنگ‌افزارهای ضبط شده موشک‌های زمین به هوا، تی ان تی و نارنجک‌انداز است! به گفته وی طراحی این عملیات تروریستی توسط داکو عمراف رئیس امارت قفقاز صورت گرفته بوده است. (guardian.co.uk)

داکو عمراف فرمانده شورشی می‌باشد که مسکو از اقدام‌های احتمالی شبه‌نظامیان تحت امر وی در هدف قرار دادن سوچی، محل برگزاری المپیک زمستانی 2014 هراسی جدی دارد. واژه‌ای که تا حدود زیادی ناشی از فاصله اندک سوچی از مرزهای چین است. هراسی که با تهدید مستقیم صورت گرفته از سوی داکو عمراف رنگ و بوی جدی‌تری گرفته است. به گفته اصلان دوکائف «اندکی پس از انتخاب سوچی به عنوان میزبان بازی‌های المپیک زمستانی 2014، شبه‌نظامیان قفقاز شمالی اعلام کردند که هر یک از شرکت‌کنندگان المپیک که به نمایندگی از کشورهای دشمن مسلمانان در این مسابقات شرکت کنند را مورد حمله قرار خواهند داد. شبه‌نظامیان قفقاز شمالی پیش از این نشان داده‌اند که توان انجام عملیات در مناطق دوردست از جمله مسکو را دارند و طبعاً سوچی که تنها 600 کیلومتر از گروزنی فاصله دارد به لحاظ پشتیبانی و انجام عملیات دشوارتر از هدف قرار دادن پایتخت کشور، مسکو نخواهد بود.» (Doukaev, 2012) البته خاطر نشان می‌شود که تهدید ناشی از این ستیزه‌جویان برای المپیک سوچی دستاویز خوبی برای نیروهای امنیتی روسیه جهت سرکوب هر چه بیشتر فعالان مظنون نیز محسوب می‌شود و تقریباً کارکردی همانند اتهام روس‌ها به گرجستان در مورد حمایت از ستیزه‌جویان دارد که در هر شکل، چه اتهام واقعی و چه غیرواقعی باشد دولت گرجستان را به حزم و احتیاط بیشتری در رفتارهای خویش وادار می‌کند. در پی کشف انبار تسلیحات در آبخازیا سخنگوی کمیته کشوری ضد ترور روسیه دولت گرجستان را نیز به حمایت از ستیزه‌جویان قفقاز

¹. The Country's Anti – Terror Committee

شمالی متهم کرد: «داکو عمراف با داشتن روابط نزدیک با سرویس‌های ویژه گرجستان، تسلیحات و مواد لازم جهت انجام عملیات تروریستی را تهیه می‌کند» این مقام روس علاوه بر تخطئه سرویس‌های امنیتی گرجستان، «نمایندگان گروه‌های غیرقانونی مسلح حاضر در ترکیه» را به همکاری در عملیات قاچاق 300 چاشنی انفجاری از گرجستان به آبخازیا که در فوریه 2012 لو رفت، متهم کرد. شایان ذکر است که تعدادی از مهاجران چچنی حاضر در ترکیه در عملیات‌هایی که به نظر می‌رسد توسط سرویس‌های امنیتی روسیه صورت گرفته باشد، کشته شده‌اند. البته یکی از مقام‌های گرجی نیز در مقام پاسخگویی ضمن رد این اتهامات بیان داشت که «من تنها می‌توانم بگویم که کمیته ملی ضد ترور از افرادی تشکیل شده است که به توهم‌های عجیب و غریب دچار هستند» شوتا خیزانیشویلی¹ یکی از مقامات وزارت کشور گرجستان به آسوشیتدپرس گفت: «آنها همواره در هر شرایط و موقعیتی گرجستان و سرویس‌های مخفی آن‌را بدون هیچ استناد و استدلال محکمی متهم می‌کنند، این نشانه پارانویای² شدید است» (Elder, 2012)

به هر حال در شرایطی که اساساً امنیت از دغدغه‌های اصلی در سراسر قفقاز شمالی بوده است و معمولاً توصیه می‌شود که مسافران از سفر به چچن، داغستان و اینگوشتیا که ریسک خطر تروریستی بالایی دارند خودداری کنند، دولت روسیه در صد آماده‌سازی شهر سوچی در منتهی‌الیه غربی منطقه قفقاز شمالی در جوار دریای سیاه برای برگزاری المپیک زمستانی 2014 است و کمیته بین‌المللی المپیک نیز بیان داشته است که: «امنیت مسابقات از تعهدهای مقام‌های محلی بوده و بدون تردید روس‌ها این وظیفه را به انجام خواهند رسانید» در چنین شرایطی امنیت المپیک 2014 چچن بدون شک یکی از دغدغه‌های اصلی ولادیمیر پوتین به عنوان رئیس جمهور روسیه خواهد بود.

راهبرد مسکو مبنی بر آبادانی و بهبود زیرساخت‌ها در قفقاز شمالی

در حالی که حکومت رمضان قادراف به عنوان نمونه حاکمیت‌های دست‌نشانده مسکو در قفقاز شمالی، سیاست‌های متنوعی را در عرصه‌های گوناگون به اجرا درآورده است در وجه فرهنگی و مذهبی تلاش کرده است تا با تلفیقی از اسلام برگرفته از ترکیه و برخی

¹ Shota Khizanishvili

² هم‌دشمن‌پنداری

کشورهای عربی و سنت‌های اسلامی قفقازی، نسخه‌ای از اسلام که در تقابل و تزاخم با مسکو نباشد، عرضه کرده و در جامعه چچن تسری دهد. از سوی دیگر، وی تلاش کرده است که در عرصه ساخت و ساز و آبادانی چچن نیز موفق به نظر آید به ویژه در تبلیغات رسانه‌ای پیرامون این اقدام‌ها نیز تمام ظرفیت‌های موجود را به کار بندد. ساخت بزرگ‌ترین مسجد اروپا و یا دست‌کم شرق اروپا در گروزنی که به افتخار رئیس‌جمهور مقتول و پدر رمضان، مسجد احمد قادراف نام گرفته است از این موارد است. از دیگر اقدام‌های تبلیغی وی می‌توان به انتقال ظرف و دو تخته قالی منتسب به پیامبر اسلام (ص) و هم‌چنین تار موی منسوب به آن حضرت به مسجد گروزنی در چند ماه اخیر با تبلیغات فراوان و طی مراسمی باشکوه اشاره کرد که می‌توان آنها را رویکرد رمضان قادراف برای بخشیدن شمایی اسلامی به چهره و حاکمیت خویش ارزیابی کرد. اعلام ممنوعیت شرب خمر و قمار در چچن در 20 ژانویه 2006 توسط رمضان قادراف به عنوان نخست وزیر وقت و تاکید وی به تدریس قرآن و مسایل دینی در مدارس چچن و هم‌چنین حمایت وی از تعدد زوجات را می‌توان از نخستین اقدام‌های وی در راستای بخشیدن ظاهری اسلامی به دولت دست‌نشانده مسکو در گروزنی ارزیابی کرد. تشویق استفاده از اسامی اسلامی در نام‌گذاری نوزادان چچنی نیز در کارنامه قادراف به چشم می‌خورد. البته باید توجه کرد که بسیاری از برون‌دادهای تکاپوهای تبلیغی وی حاکی از ارائه نسخه‌ای تلفیقی از اسلام و سنت‌های بومی چچنی - قفقازی است. آواز خواندن زنان محجب و یا اجرای مراسم حرکات موزون توسط زنان محجب نشانگر وجوه دیگری از نسخه اسلامی در حال پیاده‌سازی در چچن است. شایان ذکر است که وی هم‌زمان کوشش دارد تا در قامت یک چچنی سنت‌گرا نیز ظاهر شود. تمایل وی به استفاده از پوشش چچنی و برگزاری مراسم و جشن‌ها در چارچوبی مبتنی بر سنت‌های قفقازی را باید وجه دیگری از فعالیت‌های وی دانست. اما تکاپوهای تبلیغی وی ابعاد بسیار متفاوت دیگری را نیز دربرمی‌گیرد. برای نمونه، چندی پیش رمضان قادراف در جشنی که به مناسبت افتتاح برج بزرگ چندمنظوره‌ای در گروزنی برگزار شد، چند هنرپیشه مشهور هالیوودی را دعوت کرد که حضور آنها در گروزنی انعکاس جهانی پیدا کرد. البته قادراف در کنار چنین حرکت‌هایی که نارضایتی برخی طیف‌های جامعه را نیز به دنبال دارد، هم‌زمان کوشش کرده تا چهره سنت‌گرای خود را نیز حفظ کند، وی بیان داشته است که «چچن باید با توسعه زیرساخت‌های تولیدی به استقلال مالی برسد. این تلاش‌ها می‌تواند پاسخی به

نگرانی‌هایی باشد که در نتیجه تلاش برای احیای اقتصادی منطقه با سیل توریست‌ها به ویرانی سنت‌های بومی منطقه منتهی می‌شود». (themoscownews.com)

برگزاری بازی دوستانه بین تیم جهان با حضور جمعی از مشهورترین بازیکنان پیشکسوت دنیا و البته بازی رمضان قادراف در نقش کاپیتان تیم چچن در 11 می 2011 که به مناسبت افتتاح استادیوم فوتبال گروزنی صورت گرفت یکی دیگر از اقدام‌های تبلیغی پرسر و صدای وی بوده است¹ که علاوه بر به رخ کشیدن ثبات و امنیت در چچن می‌تواند در ایجاد و تقویت حس اتحاد و رضایت نسبی در بخش‌هایی از جامعه چچن و به ویژه بخش‌هایی از نسل جوان، مثمر ثمر واقع شود.

از طرف دیگر، ساخت و سازها در چچن آن قدر چشمگیر بوده است که داکو عمراف ناگزیر شد تا در یکی از پیام‌های خود به مردم چچن به آنها گوشزد کند که هزینه این ساخت و سازها حداکثر 10 درصد درآمد نفت به تراج رفته چچن توسط روس‌ها است. (kavkazcenter.com) البته شکی وجود ندارد که این گفته‌های داکو عمراف اغراق‌آمیز است. شاید بودجه‌هایی که مسکو در چچن خرج می‌کند بیشتر یادآور جمله مشهور الکساندر لید به هنگام دیدار از ویرانه‌های گروزنی پس از پایان دور اول جنگ چچن باشد: «در گروزنی: این جا ما یک شهر روسی داریم. به وسیله هواپیماهای روسی و بمب‌هایی که هزینه آنها از محل مالیات‌های مردم روسیه تامین شده است به ویرانه بدل گردیده است و اکنون همان مالیات‌دهندگان باید هزینه بازسازی آن را نیز بپردازند». (en.wikipedia.org)

از سوی دیگر، مسکو طرح‌های بلندپروازانه‌ای نیز در قفقاز شمالی دنبال می‌کند. دولت روسیه طرح ایجاد دره سیلیکون² قفقازی را با تخصیص بودجه 1/1 میلیارد دلاری، به عنوان یکی از راه کارهای خود برای ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب و خروج منطقه از بن‌بست‌های ناشی از محرومیت اعلام کرده است. مسکو قصد دارد تا بخشی از دره‌های کوهستانی قفقاز شمالی را به قطب صنایع پیشرفته و پیشرو تبدیل کند. این جمله را

¹ در این مسابقه بازیکنانی نظیر دیگو مارادونا، لوییز فیگو، استیو مک مانامان، فابین بارتز، روبی فالور به میدان رفتند. (www.gyardian.co.uk)

² دره سیلیکون نام رایج و غیررسمی منطقه‌ای در حدود 70 کیلومتری جنوب شرقی سانفرانسیسکو در حومه سانتا کلارا در ایالت کالیفرنیا است. شهرت این منطقه به دلیل قرار داشتن بسیاری از شرکت‌های مطرح انفورماتیک جهان در این منطقه است. وجه تسمیه این منطقه تعداد زیاد شرکت‌های تولیدکننده چیپ‌های سیلیکونی در آن است که بعدها به نمادی از کمپانی‌های فعال در عرصه فناوری‌های پیشرفته تبدیل شدند.

الکساندر خلا پونین در اواسط آگوست 2011 در شورای روسای نمایندگی‌های منطقه فدرال قفقاز شمالی¹ عنوان کرد. البته باید توجه داشت در حالی که دره سیلیکون امریکا مرکز شرکت‌های پیشرو در حوزه آی تی و رایانه است، دره سیلیکون قفقازی در حوزه تولید مواد خام فعال خواهد بود و طی این طرح قرار است در منطقه استاوروپل² کارخانه‌های تولید پلی کریستال سیلیکون³ در کاباردینو بالکار کارخانه‌های تولید مونوکریستال سیلیکون⁴ و در قره‌چای چرکس کارخانه‌های تولید مولتی کریستال سیلیکون⁵ به بهره‌برداری برسند؛ در حالی که قرار است با اجرای این طرح، اوستیای شمالی به قطب ساخت سلول‌های تولید برق از نور خورشید⁶ و داغستان به قطب سایر فناوری‌های تولید نیروی برق از نور خورشید بدل شوند. (themoscownews.com)

اما آن چه در این بین حایز اهمیت است عملی شدن طرح‌هایی است که علاوه بر بلندپروازانه بودن، زمینه اجرا و تکمیل آنها، حتی از دید کارشناسان خوش‌بین نیز در این منطقه به دشواری فراهم است. یکی از این مشکلات فساد موجود در سامانه حاکمیتی این جمهوری‌ها است که در یک هم‌افزایی منفی با رویکردهای خشونت‌طلبانه جدایی‌خواه به مثابه مانع بزرگی در برابر آبادانی و رشد منطقه ظاهر می‌شود.

اعتراض‌های مخالفان ولادیمیر پوتین

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، قفقاز شمالی در سال 2011 نیز ناآرام‌ترین بخش روسیه بوده است و این موضوع مسکو را که با صرف بودجه‌های کلان از سویی تلاش می‌کند که از طریق حاکمان دست‌نشانده، نظارت و کنترل خود را بر منطقه تحکیم کرده و تداوم بخشد و از سوی دیگر با اجرای طرح‌های زیرساختی، زمینه‌های آبادانی منطقه را فراهم کند، با مشکلاتی مواجه ساخته است. نخست این که برخی صاحب‌نظران سیاسی و امنیتی روسیه بر این باور هستند که راهبرد مسکو برای ایجاد ثبات در منطقه و افزایش کنترل خود بر آن از طریق حمایت‌های مالی از حاکمان اقتدارگرای فاسد، نتیجه مناسب در برداشته است.

¹. The Council of Heads of Missions in the North Caucasus Federal District

². Stavropol Region

³. Polycrystalline Silicon

⁴. Monocrystalline Silicon

⁵. Multicrystalline Silicon

⁶. Photovoltaic Cells

گسیل شدن بودجه‌های این جمهوری‌ها به جیب حاکمان فاسد و اطرافیان آنها موجب تشدید فقر، تبعیض و بیکاری در این مناطق و سوق یافتن جوانان محروم به سوی گروه‌های تروریستی و فعالیت‌های قهرآمیز می‌شود. موضوعی که در برخی جمهوری‌ها نظیر داغستان بسیار آشکار است و البته به عنوان دستاویز محکمی علیه شخصی ولادیمیر پوتین نیز مورد استفاده مخالفین قرار می‌گیرد. در آستانه برگزاری انتخابات اخیر ریاست جمهوری روسیه، الکسی ناوالنی^۱ یکی از رهبران مخالفان در روسیه، دست به افشاگری در مورد فساد رهبران دست‌نشانده مسکو در قفقاز شمالی، به ویژه چچن زد (navalny.livejournal.com) اقدامی که بازتاب‌های آن در فضای سیاسی روسیه در آستانه انتخابات موجب تهییج و تقویت گرایش‌هایی شد که خواستار کاهش و قطع کمک‌های مسکو به منطقه قفقاز شمالی هستند.^۲ در ایام منتهی به انتخابات ریاست جمهوری روسیه در 4 مارس 2012، شعار «تغذیه قفقاز شمالی را متوقف کنید» که توسط الکسی ناوالنی طرح شد، عمومیت قابل ملاحظه‌ای در بین روس‌ها پیدا کرد و با پخش تصاویر مساجد و بناهای نوساز و فحیمی که در گروزی پایتخت چچن سربرافراشته‌اند خشم بیشتری را در میان این طیف‌های مخالف برانگیخت. البته پوتین در جایگاه نخست وزیر روسیه در پاسخ به این اعتراض‌های اعلام داشت که کاهشی در بودجه‌های تخصیص یافته به قفقاز شمالی صورت نمی‌گیرد. وی اعلام داشت که دولت روسیه بدون توجه به انتقادهای مخالفان و امواج فزاینده ملی‌گرایی در سایر نقاط کشور و نارضایتی از رویکرد مسکو نسبت به قفقاز شمالی کمک‌های مالی به منطقه فقیر و شکننده قفقاز شمالی را کاهش نمی‌دهد. پوتین بیان داشت که کاهش سرمایه‌گذاری‌ها و کمک‌های مالی مسکو به منطقه موجب افزایش مهاجرت از قفقاز شمالی به شهرهای بزرگ

^۱. الکسی ناوالنی در مارس 2011 یکی از مقام‌های دولتی داغستان را که از بودجه عمومی سفارش خرید خودرویی 265 هزار دلاری را داده بود، مورد انتقاد شدید قرار داد و پرسیده بود که چرا یکی از وزرای یک منطقه فقیر باید چنین خودروی گران‌قیمتی را براند؟ ناوالنی در یادداشت مزبور بیان کرده بود که این جمهوری هیچ ندارد. بیکاری غوغا می‌کند، من مطمئن هستم که بیشتر روسای جمهور کشورهای جهان خودروهای ارزانتری را سوار می‌شوند. الکسی ناوالنی به جرم برهم زدن نظم عمومی در جریان تظاهرات صورت گرفته پس از انتخابات پارلمانی 4 دسامبر 2011، 15 روز را در حبس گذراند. (uk.reuters.com)

^۲. گرفتاری‌های دولت روسیه در تصویب برنامه 120 میلیاردی توسعه منطقه قفقاز شمالی تا سال 2025 (uk.reuters.com) موید وجود گرایش‌های قوی در سطوح عالی سیاسی و قانونگذاری روسیه در انتقاد به حجم بودجه‌های مصروف در قفقاز شمالی است.

روسیه خواهد شد و به موازات این پدیده بسیاری از مشکلات را نیز به دنبال خواهد آورد. که اشاره وی به شورش سال گذشته ملی‌گرایان روس در حوالی کرملین بود.¹ براساس گزارشی که در وبسایت دولتی روسیه قرار گرفته بود، پوتین اظهار داشت: آن‌گاه باید چه کرد؟ همه آنها را بیرون ریخت؟ ولی آنها به کجا خواهند رفت؟ آنها به شورشیان خواهند پیوست و بدین‌گونه برادرکشی تداوم خواهد یافت. (uk.reuters.com)

اما مشکل پوتین تنها به انتقادات مخالفان و یا نژادپرستان روس محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد دیگری را نیز دربرمی‌گیرد. در واقع وجه دیگری از مشکل پوتین این است که کمک‌های دست و دل‌بازانه و البته فاقد نظارت مسکو به منطقه در حقیقت بخشی از پیمان ضمنی بین مسکو و نخبگان محلی است. در حالی که برخی تحلیل‌گران بر این باور هستند که شاید پوتین ناگزیر شود که بین وفاداری خلل‌ناپذیر نخبگان قفقاز شمالی و خشم رو به

¹ در پی کشته شدن یگور اسویریدوف یکی از اعضای کلوپ هواداران تیم اسپارتاک مسکو در 6 دسامبر 2010 نزاع با باند قفقازی، جمعی از هواداران ملی‌گرای افراطی اسپارتاک مسکو که به خشونت و هوجوی‌گری شهرت دارند به خیابان‌ها ریختند و بزرگ‌ترین ناآرامی نژادی در مسکو را در دوران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به وجود آورده و با افزایش کشتن و ضرب و شتم مهاجران فضای رعب‌مهاجران غیراسلاو تشدید شد. در خلال این ناآرامی‌ها گروهی از جوانان با راهپیمایی‌های روزانه در خیابان‌های مسکو شعار «روسیه برای روس‌ها، مسکو برای مسکوی‌ها» سردادند. رهبر یکی از گروه‌های نژادپرست افراطی روسیه با عنوان «شمایل روس» به نام یوگنی والیاف دلیل این اعتراض‌ها را موضوع روشنی بیان دانست: «این تنها یک مرگ نیست. این فشاری است که سال‌ها در جوش و خروش بوده است» این رهبر کله‌پوستی که در گردهم آوردن 5000 معترض در مقابل کرملین در روز 11 دسامبر نقش مهمی داشت، بیان کرد: «ما باید این تجمع را برگزار می‌کردیم، زیرا او یک هوادار فوتبال و یک روس بود». همچنین وی بیان داشت که «این اعتراضی به راهزنی قومی است» والیاف یک هوادار 23 ساله فوتبال که در برگزاری راهپیمایی سالانه نئونازی‌ها در مسکو مشارکت فعالی داشت با بیان این که «من همواره یک وطن‌پرست بوده‌ام» گفت: «ما معتقد هستیم که مطالبات نژادی باید بر مطالبات حاکمیت اولی باشد - دولت باید در خدمت نژاد باشد. برای ممانعت از این موج، ما باید یقین پیدا کنیم که صدایمان شنیده شده است». چهار روز پس از شورش کرملین، جوانان در مسکو گردهم آمدند و شعارهای نژادپرستانه سردادند. در نهایت هزار نفر دستگیر شدند. در این بین کله‌پوستی‌ها اندک بودند. بسیاری از دختران و پسران جوان به راهپیمایان پیوسته بودند. در روز سه‌شنبه پلیس یک نوجوان را دستگیر کرد. پسری 14 ساله که مظنون به دست داشتن در قتل مردی قرقیز در اواخر هفته گذشته بود. این اعتراضات در شهرهای سن‌پترزبورگ، روستوف و سامارا نیز اتفاق افتاد که محور آن هواداران فوتبال بودند. یکی از معترضان که سخنگوی اتحادیه هواداران فوتبال سراسر روسیه است، به نام ایوان کوزنتسوف با اشاره به جمعیت زیاد مهاجران در پایتخت، بیان داشت که «این مشکل تمامی جوانان روس از مسکو تا سایر شهرها است». او مردم قفقاز شمالی که از لحاظ فرهنگی در روسیه ادغام نشده‌اند را مورد اشاره قرار داد و آنها را تهاجمی خواند. مراجعه به:

افزایش افکار عمومی روس‌ها نسبت به آن چه که از آن با تعبیر «جایگاه ممتاز اقلیت‌های شمال قفقازی در داخل روسیه» یاد می‌شود به انتخاب دست‌زند، اما به نظر می‌رسد چنین انتخابی هیچ‌گاه ساده نباشد، زیرا به هر روی همزیستی و همکاری میان پوتین و نخبگان قفقاز شمالی برای رهبران روسیه از وجوهی کارکردهای قابل توجهی داشته است. در انتخابات 4 مارس 2012، پوتین در چچن 99/76 درصد، در داغستان نزدیک 93 درصد، در اینگوشتیا 92 درصد و در قره‌چای - چرکس 91 درصد آرا را به دست آورد. (Dagestan.kavkaz.uzel.ru) موفقیتی که می‌تواند بسیار ارزنده محسوب شود. البته به شکل تناقض‌آمیزی به نظر می‌رسد که هر چه شرایط امنیتی در جمهوری‌ها نامساعدتر بوده، درصد بالاتری از آرا به پوتین تخصیص یافته است.¹ جالب این‌که در آدیغه، منطقه‌ای که آرام‌ترین جمهوری در جغرافیای قفقاز شمالی است²، پوتین با کسب 64 درصد، کم‌ترین میزان آرا را در مقایسه با سایر جمهوری‌ها به دست آورده است. (kavkaz-uzel.ru) به ادعای برخی منتقدان داخلی و خارجی ولادیمیر پوتین «درصد بالای آرای وی در جمهوری‌های قفقاز شمالی آشکارا به تقلب آلوده بوده است.» (www.unhcr)

بر پایه گزارش‌های برخی منابع مخالف دولت مسکو در چچن، پلیس به مردم محلی در مورد آرای ایشان هشدار داده و آنها را تهدید به قطع مقرری‌ها و مستمری‌ها کرده بود. به گفته یک فرد محلی و به گزارش وبسایت گره قفقازی³ «این انتخابات کثیف‌ترین و آلوده‌ترین انتخابات چچن در طول 10-15 سال گذشته بوده است.» (kavkaz-uzel.ru) به گزارش همین وبسایت، دولت روسیه در تلاشی جهت ایجاد شفافیت در انتخابات، دستور داده بود که در تمامی حوزه‌های اخذ رای در سراسر کشور دوربین نصب شود. بنابراین حاکمیت احتیاج به نمایش گذاشتن مشارکت مردمی بالا در انتخابات داشت. لذا در جمهوری چچن دولت قادراف کارمندان را وادار کرده بود که در تمام طول مدت رای‌گیری در مراکز اخذ رأی

¹ باید توجه داشت، هر چند در این مقاله عنوان شده که وضعیت امنیتی در چچن نسبت به سایر جمهوری‌ها بهبود بهتری را نشان می‌دهد، اما این بدان معنا نیست که امنیت در چچن در مقایسه با جمهوری کاباردینو بالکار که وضعیت امنیتی آن رو به بدتر شدن است، بهتر باشد. چچن از گذشته پر نزاع فاصله گرفته، اما همچنان منشأ تحركات ضدامنیتی در قفقاز شمالی است.

² پیش‌تر عنوان شد که این جمهوری در جدیدترین تقسیمات جغرافیایی روسیه جزو منطقه فدرال قفقاز شمالی محسوب نشده است.

³ kavkazsky Uzel (Caucasian Knot)

حضور داشته باشند. (kavkaz-uzel.ru) همین وبسایت خبری مدعی شده است که گزارش‌هایی در دست است مبنی بر این که در بسیاری از حوزه‌های رای‌گیری در داغستان چندین بار رای داده شده است و یا ناظران مستقل از حوزه‌های رای‌گیری اخراج شده‌اند. بر پایه همین گزارش‌ها برای به نمایش گذاشتن مشارکت بالای مردم در رای‌گیری و همچنین افزایش آرای ولادیمیر پوتین، کارکنان دولت در داغستان وادار شده بودند که هر یک دست کم 10 بار به مراکز اخذ رای مراجعه کرده و آرای خویش را به نفع ولادیمیر پوتین به صندوق اندازند. (kavkaz-uzel.ru)

در کنار این گزارش‌ها باید توجه داشت که در تمامی روسیه تنها در شهر مسکو پوتین کمتر از نصف آرا، یعنی 47 درصد را کسب کرده بود. در واقع، سایر گروه‌های اقلیت قومی نیز اقبال خوبی به پوتین نشان داده بودند، برای مثال وی در تاتارستان 83 درصد آرا را به خود اختصاص داده است.¹ (Gazeta.ru) موضوعی که می‌تواند موید محبوبیت عمومی بالای ولادیمیر پوتین در مناطق دارای اقلیت غیرروس باشد. در حالی که برخی تحلیل‌گران غربی از احتمال اخذ رویکردهای منطقه‌گرایانه و فاصله گرفتن ولادیمیر پوتین از سیاست‌های مرکز‌گرایانه پیشین سخن می‌گویند (Jamestown) به نظر می‌رسد که اغراق در زمینه گرایش یافتن پوتین به رویکردهای منطقه‌گرایانه بیشتر یک تحلیل سطحی و روزنامه‌ای غربی باشد.

نتیجه‌گیری

در حالی که هواداران ولادیمیر پوتین می‌توانند دلایل مختلفی را در گزاره‌های خود برای دفاع از کارنامه عملکرد 13 ساله وی، چه در جایگاه نخست وزیر یا رئیس جمهور روسیه در قفقاز شمالی برشمارند که از آن بین اعاده تمامیت ارضی روسیه در منطقه و

¹ تفاوت موجود میان الگوهای تخصیص رأی بین مسکو و سایر نقاط روسیه نشان دهنده این است که با وجودی که راهبرد پوتین تمرکز قدرت و تقویت نقش مسکو در روسیه بوده است، اما وی حمایت مسکونشینان را از دست داده است و سایر مناطق حمایت بالاتری را نسبت به وی مبدول داشته‌اند. به ظاهر این موضوع می‌تواند پوتین را به سوی اخذ سیاست منطقه‌گرایی سوق دهد. اما بخشیدن قدرت بیشتری به مناطق و کاهش وابستگی آنها به دولت مرکزی می‌تواند به معنای کاهش کنترل نظارت و قدرت دولت مرکزی بر مناطق باشد، موضوعی که بدون تردید برای دولت پوتین یک خط قرمز محسوب می‌شود.

تحکیم احاطه امنیتی، نظامی و سیاسی مسکو در قفقاز شمالی نسبت به دوران پر آشوب دهه نود و یا موفقیت مسکو در تثبیت دولت‌های دست‌نشانده در منطقه و توفیق نسبی پیاده‌سازی حاکمیت بومی وفادار به مسکو در چین و همچنین کنترل و مهار نقش‌آفرینی بازیگران خارجی در قفقاز شمالی، موارد برجسته‌ای هستند، اما واقعیت این است که به رغم گذشت نزدیک به یک دهه از پایان نبردهای بزرگ در منطقه قفقاز شمالی و بازگشت آرامش ظاهری به این منطقه، همچنان ریشه‌ها و اگرایی و شورش‌های مسلحانه خشکانیده نشده است و هر چند گروه‌های معارض مسکو نسبت به گذشته، به ویژه در جمهوری چین آشکارا تضعیف شده‌اند، اما در عوض دامنه فعالیت‌های خود را در جمهوری‌های پیرامونی اعم از داغستان، اینقوشستان، کاباردینو بالکار و قره‌چای چرکس گسترش داده و همچنان به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند و تحرکات تروریستی خود را به پایتخت روسیه کشانیده‌اند و ایده‌ها و آرمان‌های حتی بزرگ‌تری را نسبت به اسلاف خود پی می‌گیرند. از سوی دیگر، هر چند مسکو در پی رویداد 11 سپتامبر و فضای جهانی ایجاد شده علیه فعالیت‌های گروه‌های نزدیک به القاعده از حاشیه امن بالایی در برابر سروصداهای گروه‌های غربی مدعی حمایت از حقوق بشر و بنگاه‌های خبرپراکنی غربی در سرکوب جدایی‌طلبی در قفقاز شمالی بهره‌مند شد، اما مسکو در فضای پس از آگوست 2008 و خروج 11 سپتامبر 2001 از اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی دولت امریکا، پس از ترک کاخ سفید به وسیله جورج دبلیو بوش، همواره نگران تحریکات و حمایت‌های پنهان رقبای غربی خود در منطقه است. شواهد این نگرانی‌ها را می‌توان در اتهام‌های دائمی مقام‌های امنیتی روسیه به گرجستان، متحد امریکا در منطقه، مبنی بر پشتیبانی از گروه‌های تروریستی قفقاز شمالی و اخبار منتشره در روسیه مبنی بر پشتیبانی‌های صورت گرفته از جدایی‌طلبان قفقاز شمالی به وسیله مهاجران قفقاز شمالی ساکن در ترکیه و برخی حامیان غربی آنها از طریق استفاده از خاک ترکیه مشاهده کرد. البته این نگرانی‌ها در مواردی نیز صریح‌تر بیان می‌شوند. چنان‌که یونس بیک یوکوراف¹، رئیس جمهور اینقوشستان پس از جان به در بردن از سوءقصدی که در تاریخ 22 ژوئن 2009 منجر به جراحت شدید وی شد، رسماً رژیم صهیونیستی را به دست داشتن در ترور خود متهم کرد. جالب این است که در ماه‌های اخیر برخی تحلیلگران و رسانه‌های غربی در رویکردی تازه، خواستار توجه بیشتر غرب به مسایل قفقاز شمالی که به ادعای آنها در

¹ Yunus-Bek Yevkurov

سایه تحولات خاورمیانه، برنامه هسته‌ای ایران و مواردی از این دست به فراموشی سپرده شده است، شده‌اند. البته این رویکرد نیز به صورت چند وجهی دنبال می‌شود. آنها از سویی مدعی شده‌اند که در منطقه قفقاز شمالی حقوق بشر به شدت نقض می‌شود و از سوی دیگر نیز مدعی هستند که ستیزه‌جویی در قفقاز شمالی تنها خطری متوجه مسکو نیست و می‌تواند کشورهای اروپایی همسایه روسیه و همچنین منافع غرب را مورد تهدید قرار دهد. گزاره‌هایی که هر یک به نحوی می‌تواند بسترساز ورود و دخالت روزافزون بازیگران فرامنطقه‌ای، ولو در قالب چانه‌زنی و امتیازگیری در جریان‌های این منطقه شود. از سوی دیگر، مسکو با مسایل داخلی جدی و تبعات ناشی از شرایط منطقه قفقاز شمالی و سیاست‌های اعمالی خود در آن مواجه است که چالش‌هایی مهمی بر سر راه ولادیمیر پوتین محسوب می‌شوند. حکومت‌های مستبد و عموماً فاسد منطقه قفقاز شمالی نه تنها موجب افزایش فقر و تبعیض در منطقه و به شکلی غیرمستقیم متضمن تداوم حیات ستیزه‌جویی در قفقاز شمالی هستند، بلکه فساد مالی مبتلا به آنها به دستاویزی برای منتقدان پوتین بدل شده است که وی را از سویی به حیف و میل سرمایه‌های مالی روسیه در قفقاز شمالی و از سوی دیگر به زد و بند با این حاکمان فاسد متهم کنند. حکومت‌هایی که از طرفی تجربه میدانی اداره امور در چنین منطقه‌ای را دارا هستند و از سوی دیگر وفاداری قاطعی به مسکو دارند. از طرف دیگر نمونه‌هایی نظیر رمضان قادراف نیز که با حمایت مسکو الگوی حاکمیتی نوینی را در چین با تلفیقی از مولفه‌های چینی، اسلامی و روسی پیاده می‌کند نیز هنوز در ورطه بازده زمانی بلندمدت به سنجش درنیامده‌اند و همچنان مشخص نیست که آیا سیاست تلفیقی عمران از سویی و مشت آهنین از سوی دیگر و روس‌گرایی از سویی و نوعی اسلام‌گرایی از سوی دیگر به چه فرجامی چه از لحاظ حاکمیتی و چه از لحاظ سیر تحولات اجتماعی و فرهنگی جمهوری مزبور منتهی خواهد شد. پاسخ به پرسش در مورد میزان تمایلات نهان واگرایانه در اقشار مختلف مردم قفقاز شمالی و حتی حاکمیت‌های آنها بدون تردید دشوار است. باید توجه داشت که امنیت و مراکز حساس منطقه در دست نیروهای روس است و مردم بومی قفقاز شمالی عرصه‌ای برای ورود به این حوزه‌ها و جذب در تشکیلات متنفذ و حساسی نظیر سرویس امنیتی فدرال که در واقع سررشته امور منطقه در دست آن است ندارند. اما بی‌شک وابستگی اقتصادی این جمهوری‌ها به مسکو عامل مهمی برای تداوم چسبندگی آنها است. حال این پرسش مطرح می‌شود که در صورت به ثمر

نشستن برنامه‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها برای بهبود زیرساخت‌ها و ایجاد خودگردانی مالی در این جمهوری‌ها، تمایل به انجام تحرکات مستقل در جمهوری‌هایی که مردم آنها کارنامه جدایی‌طلبانه دارند، چه خواهد شد و از سوی دیگر در صورت تداوم شرایط فعلی، مسکو تا چه زمانی خواهد توانست که با تزریق مستقیم پول، این مناطق را حفظ کند. از طرف دیگر، لایه‌هایی از افکار عمومی روسیه نیز به واسطه برخی زمینه‌های تاریخی و سال‌ها درگیری این کشور در منطقه قفقاز شمالی و تلفات وارده به نیروهای روس و حتی وقوع برخی حملات تروریستی جدایی‌طلبان قفقاز شمالی در شهر مسکو از آمادگی بالایی جهت یافتن گرایشات منفی نسبت به این منطقه برخوردار شده‌اند و در نتیجه تبلیغات و افشاگری‌های طیف‌هایی از منتقدان ولادیمیر پوتین، نسبت به حیف و میل سرمایه‌های جانی و مالی این کشور در این منطقه کوچک، گرایش و حساسیت منفی قابل توجهی نسبت به آن‌چه نوعی تبعیض مثبت از سوی مسکو برای قفقاز شمالی از آن یاد می‌شود، پیدا کرده‌اند. موضوعی که محدودیت قابل توجهی در راه سرمایه‌گذاری‌های مدنظر پوتین در راستای بهبود شرایط قفقاز شمالی محسوب می‌شود. رویه‌های افراطی نگاه انتقادی نسبت به تلاش‌های مسکو در راستای سرمایه‌گذاری در قفقاز شمالی را می‌توان در تحرک‌های گروه‌های نژادپرست روس علیه مهاجران قفقازی ملاحظه کرد. جالب این است که تجربه مواجهه پلیس روسیه با تظاهرات غیرقانونی و اقدامات خشونت‌بار این گروه‌ها موید این است که پلیس روسیه از مقابله جدی اجتناب کرده و حتی نسبت به معترضان احساس مثبت بروز داده است! چنان که طرفداران نژادپرست فوتبال و کله‌پوستی‌های روسیه آنچنان که باید و شاید از پلیس نمی‌ترسند. مشکلی که بخشی از ریشه آن در این است که بسیاری از نیروهای پلیس مسکو سابقه حضور در چچن و رویارویی با شورشیان جدایی‌طلب را دارند. از دیگر چالش‌های پیش‌روی پوتین، برگزاری المپیک زمستانی 2014 سوچی در جوار کانون‌های بحران در منطقه از چچن تا آبخازیا است. رویدادی که می‌تواند موجب وقوع تحرکات گسترده‌ای پیش از برگزاری خود شود. از طرفی قرار داشتن سوچی در جوار منطقه اشغالی آبخازیا می‌تواند به دستاویز مناسبی برای گرجستان و متحدان غربی این کشور جهت تحت فشار قرار دادن مسکو در برابر افکار عمومی جهان بدل شود و از سوی دیگر عملی شدن گوشه‌ای از تهدیدهای شورشیان قفقاز شمالی در مورد حمله قرار دادن این بازی‌ها می‌تواند اعتبار پوتین و دولت وی را به چالش بکشد. هر چند تفلیس نیز نگرانی‌های زیادی را مبنی بر متهم شدن

از سوی مسکو در صورت وقوع هرگونه حمله به این مسابقات پیش رو دارد. در پایان خاطرنشان می‌شود که ریشه‌های واگرایی در منطقه قفقاز شمالی بسیار عمیق‌تر از آن است که بتوان انتظار داشت در فرایندهای کوتاه‌مدت و حتی میان‌مدت خشکانیده شود و موید این ادعا تاریخ منطقه است. اما همزمان باید توجه شود که حتی در همین گذشته تاریخی نیز اقوام مختلف منطقه گرایش‌های متفاوتی را در قبال مسکو داشته‌اند که برای نمونه می‌توان در مقایسه‌ای بین چچن و اینگوش‌ها از سویی و از سوی دیگر نمونه‌های عینی آن را ملاحظه کرد. پدیده‌ای که به نظر می‌رسد در داوری‌های کلی صورت گرفته در مورد قفقاز شمالی مغفول مانده است. در حالی که انتخابات ریاست جمهوری 4 مارس 2012 روسیه نشان داد که برگ قفقاز شمالی به عنوان تداعی‌کننده شمایل پوتین به مثابه ناجی، مورد استفاده قرار نگرفت و حتی سرمایه‌گذاری‌های پوتین از بودجه روسیه در این منطقه دستاویز انتقادات تند از وی نیز شد و از طرف دیگر آشکار است که برخی تحلیلگران بدبین نیز تمایل زیادی به مرتبط دانستن هر رویداد تروریستی در این منطقه به لایه‌هایی از حکومت روسیه دارند و بسیاری از تحرکات صورت گرفته در مسکو و قفقاز شمالی را حاصل سناریوهایی معطوف به مقاصد خاص می‌دانند، اما به هر روی مشاهده می‌شود که همانند 13 سال گذشته از این به بعد نیز ولادیمیر پوتین همچنان بخشی از اعتبار و کارنامه خود را در گرو عملکرد پیش‌روی خویش در قفقاز شمالی در عرصه مواجهه با چالش‌هایی خواهد دید که بسیاری از آنها شاخ و برگ‌های خود را در خارج منطقه گسترانیده‌اند.

منابع و مأخذ

1. کلاین، ادوارد و دیگران. (1388)، " جنگ چچن؛ بهای سنگین استقلال "، ترجمه کاوه بیات، تهران، پردیس دانش، شرکت نشر و پژوهش.
2. Doukaev, Aslan (2012), "**Foreign Policy and Civil Society Program**", The German Marshal Fund of the United States, On Wider Europe, 7 March.
3. Hill, Fiona, Notes (2004), "**Reflection on Private and Political Islam, Is there an Islamist Threat from Eastern Europe and Eurasia?**" Georgetown
4. Pinkington, Hilary & Yemelianova, Galina (2003), "**Islam in Post Soviet Russia: Public & Private Faces** ", London: Routledge Curzon.
5. "**Chechen Rebel Claims Metro Blasts**" (2010), BBC News, 31 March.
6. Rotman - Ferris, Amie (2011), "**Suicide Bomber Kills 31 at Russia's Biggest Airport**", Reuters, Retrieved 24 January.
7. "**Chechnya, Wahhabism and the Invasion of Dagestan, Emil Souleimanov**" (2005), Middle East Review of International Affairs, Vol. 9, No. 4, 8 December.
8. "**US offer \$5M for Umarov**"(2011), The Moscow Times, 27 May.
9. "**Jamestown Foundation, Putin Faces Mounting Challenges in the North Caucasus Following Election Win**", 7 March 2012, Eurasia Daily Monitor Volume: 9 Issue: 47, Available at:
<http://www.unhcr/refword/docid/4f5ddbe22.html> , 7 June.
10. http://www.en.wikipedia.org/wiki/Caucasus_Emirate.
11. <http://www.kavkazcenter.com/eng>.
12. <http://www.un.org/sc/committees/1267/NSQE131111E.shtml>.
13. http://www.en.wikipedia.org/wiki/Alexander_Lebed.
14. <http://www.nytimes.com/2005/08/15/world/europe/15iht-chech.html>.
15. http://www.en.wikipedia.org/wiki/Vladimir_Putin.
16. http://www.en.wikipedia.org/wiki/North_Caucasian
17. <http://www.bbc.co.uk/news/world-europe-16469020>.
18. <http://www.en.rian/russia/20120423/172996887.html>.
19. <http://www.riadagestan.ru> , 6 March 2012.
20. <http://www.nytimes.com/2012/04/04/world/europe/russia-5-rebels-are-killed-in-ingushetia.html>
21. <https://www.rferl.org/content/ingushetia-attack/24607881.html>
22. <http://www.kavkaz-uzel.ru/articles/202360/>, 4 March 2012.
23. <http://www.bbc.co.uk/news/world-europe-17947301>.
24. <http://www.rferl.org/content/daghestan-policeman-killed-in-shooting/24606669.html>.
25. <http://www.rferl.org/content/daghestan-shootout-six-militants-killed/24607873.html>.
26. <http://www.olympic.org/uk/news/2221>.

27. http://www.en.gazeta.ru/news/2012/03/07/a_4030169.shtml.
28. http://www.rferl.org/content/kabardinobalkaria_insurgency_commander_killed/24531617.html.
29. <http://www.guardian.co.uk/world/2012/may/10/russia-plot-sochi-winter-olympics>, Elder, Miriam, 10 May 2012.
30. <http://www.themoscownews.com/business/20110825/188956397.html>, Andy Potts, 25/08/2011.
31. <http://www.kavkazcenter.com>, "**Message from CE Emir Dokka Abu Usman to Muslim of Chechnya**".
32. http://www.en.wikipedia.org/wiki/Alexandr_Lebed
33. <http://www.gyardian.co.uk/world/2011/may/11/chechens-flock-team-soccer-stars>.
34. <http://www.themoscownews.com/business/20110825/188956397.html>, Andy Potts, 25/08/2011.
35. <http://www.navalny.livejournal.com/681139.html> February 20, 2 March 2012.
36. <http://www.uk.reuters.com/article/2011/12/20>, Gleb Bryanski.
37. <http://www.uk.reuters.com/article/2011/12/20> Gleb Bryanski.
38. <http://www.uk.reuters.com/article/2011/12/20>, Gleb Bryanski.
39. <http://www.guardian.co.uk/world/2010/2010/dec/19/spartak-moscow-race-riots-ultranationalist>.
40. <http://www.dagestan.kavkaz-uzel.ru/article/202380/>, 5 March.
41. <http://www.kavkaz-uzel.ru/articles/202391/>, 5 March.
42. <http://www.kavkaz-uzel.ru/articles/202459/>, 6 March.
43. <http://www.kavkaz-uzel.ru/articles/202285/>, 5 March.
44. <http://www.kavkaz-uzel.ru/articles/202359/>, 5 March.
45. http://www.gazeta.ru/politics/elections2011/2012/03/04_a_4024177.shtml, 5 March.